

التَّيَّابُوا

معاني الأفعال الناقصة

قواعد

أفعال ناقصة

به جدول زیر توجه کنید:

كانَ الجوُّ لطيفاً: هوا خوب بود.	الجوُّ لطيفٌ: هوا خوب است.
صارَ الطالبةُ نشيطَةً: دانش آموز فعال شد.	الطالبةُ نشيطَةٌ: دانش آموز فعال است.
أصبحتِ الأرضُ مُخضرةً: زمین سرسبز گردید.	الأرضُ مُخضرةٌ: زمین سرسبز است.
ليسَ الجوُّ بارداً: هوا سرد نیست.	الجوُّ باردٌ: هوا سرد است.

به فعل‌های «كانَ» بود، «صارَ» شد، «أصبَحَ» شد، گردید، «ليسَ» نیست، فعل‌های ناقصه می‌گوییم. این فعل‌ها وقتی قبل از جمله اسمیه‌ای بیایند (که مبتدا و خبرش اسم ظاهر باشد) مبتدا را به عنوان اسم خود مرفوع «ت، ء» و خبر را به عنوان خبر خود، منصوب «ت، ء» می‌کنند.

<p>مثال <u>الوالدُ</u> واقفٌ: پدر، ایستاده است. مبتدا فبر</p>	<p><u>كانَ</u> <u>الوالدُ</u> واقفاً: پدر، ایستاده بود. فعل ناقصه اسم كان و فبر كان و منصوب</p>
<p><u>البستانُ</u> جميلٌ: باغ، زیبا است. مبتدا فبر</p>	<p><u>صارَ</u> <u>البستانُ</u> جميلاً: باغ، زیبا شد. فعل ناقصه اسم صار و فبر صار و منصوب</p>
<p><u>التلميذةُ</u> مُجدةٌ: دانش آموز، کوشا است. مبتدا فبر</p>	<p><u>أصبحتِ</u> <u>التلميذةُ</u> مُجدةً: دانش آموز، کوشا گردید. فعل ناقصه اسم أصبح و فبر أصبح و منصوب</p>
<p><u>والدةُ</u> عايلةٌ بسيطاً: پدرش، کارگری ساده است. مبتدا فبر</p>	<p><u>ليسَ</u> <u>والدةُ</u> عاملاً بسيطاً: پدرش، کارگری ساده نیست. فعل ناقصه اسم ليس و فبر ليس و منصوب</p>

نمونہ

«الضَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرْجِ» إِجْعَلْ «لَيْسَ» قَبْلَ الْجُمْلَةِ وَ انْتِخِبِ الصَّحِيحَ: (أ لَيْسَ ...)

(۱) الضَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرْجِ! (۲) الضَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرْجِ! (۳) الضَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرْجِ! (۴) الضَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرْجِ!

گزینه «۴» «لَيْسَ»: فعل ناقصه، «الضَّبْرُ» اسم ليس و مرفوع و «مِفْتَاحُ» خبر ليس و منصوب است.

نمونہ

عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي عَمَلِ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ:

(۱) لَيْتَنِي كُنْتُ صَادِقٌ فِي كَلَامِي! (۲) لَيْسَ مَنْ يَفْعُزُ بِنَفْسِهِ شَجَاعاً!

(۳) أَصْبَحَتِ الْأَوْضَاعُ لانتصارنا مناسِبَةً! (۴) صَارَ الْبَلَاءُ لِلْمُؤْمِنِ امْتِحَاناً!

گزینه «۲» در دیگر گزینه‌ها «كُنْتُ صادقاً»، «أصبحت الأوضاع مناسبة» و «صار البلاء للمؤمن امتحاناً» صحیح هستند.

حاشیه ولی به درجہ دوم: اسم فعل‌های ناقصه به سه شکل ظاهر می‌شود: گاهی به شکل اسم ظاهر می‌آید و گاهی ضمیر بارز و گاهی ضمیر مستتر:

یعنی همان ضمایی که در فعل‌های معمولی فاعل است، در افعال ناقصه، اسم محسوب می‌شود.

اسم ظاهر: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ أَسْوَدَ لِلْعَالَمِينَ: رسول خدا گویی برای جهانیان بود.

اسم كان

ضمیر بارز: أَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَةِ اللَّهِ إِخْوَانًا: به نعمت خدا با یکدیگر برادر شدید.

اسم كان

ضمیر مستتر: إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَهْتَمًا: بدون شک، پیمان مهم بود.

اسم كان (هو مستتر)

نمونہ

عَيِّنِ اسْمَ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ اسْمًا ظَاهِرًا:

(۱) کریستی براون وُلِدَ فِي أُسْرَةٍ فَقِيرَةٍ وَ أَصْبَحَ مُصَابًا بِالشَّلَلِ الذَّمْلَغِي! (۲) صَدِيقِي لَمْ يَكُنْ قَادِرًا عَلَى السَّيْرِ وَ الْكَلَامِ فَسَاعَدْتَهُ أُمُّهُ كَثِيرًا!

(۳) إِجْتَهَدَ أَخِي كَثِيرًا حَتَّى أَصْبَحَ رَشَامًا وَ شَاعِرًا أَلْفَ كُتُبًا كَثِيرَةً! (۴) الْفَارَابِيُّ كَانَ يَسْهَرُ اللَّيْلَ لِلْمُطَالَعَةِ وَ مَا كَانَ فِي بَيْتِهِ مِصْبَاحٌ!

گزینه «۴» در گزینه «۴» «مِصْبَاحٌ» اسم كان است که اسم ظاهر است. در گزینه‌های (۱)، (۲) و (۳) بلافاصله پس از فعل

«كان» و «أصبح» خبر به شکل منصوب آمده است. در گزینه (۱) «مِصَابًا» خبر «أصبح»، در گزینه (۲)، «قادرًا» خبر «لم يكن» و در

گزینه (۳) «رَشَامًا» خبر «أصبح» است و اسم آن‌ها ضمیر مستتر «هو» است.

حاشیه ولی به درجہ دوم: خبر افعال ناقصه نیز مانند خبر به سه دسته تقسیم می‌شود:

فعل: كَانَ الْأَطْفَالُ يَلْعَبُونَ بِالْكَرَةِ عَلَى الشَّاطِئِ: کودکان با توپ در ساحل بازی می‌کردند.

فیر كان

مفرد: أَذْكَرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءَ: نعمت خدا را به یاد آورید، زمانی که دشمن بودید.

فیر كان

شبه جمله: يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ: با زبان‌هایشان چیزی را می‌گویند که در قلب‌هایشان نیست.

فیر تیس

نمونہ

عَيِّنِ خَبَرَ «كَانَ» يَخْتَلِفُ عَنِ الْبَقِيَّةِ:

(۱) كُنْتُ سَاكِتًا دَائِمًا وَ لَمْ أَقُلْ كَلِمَةً! (۲) صَارَ الْأَطْفَالُ نَشِيطِينَ بَعْدَ اللَّعْبِ!

(۳) يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ ﴿ (۴) «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» ﴿

گزینه «۳» در گزینه (۱)، «ساکتاً»، در گزینه (۲) «نشيطين» و در گزینه (۴) «مسؤولاً» همگی اسم ظاهر هستند. در گزینه (۳) «في قلوبهم» جار و مجرور و خبر از نوع شبه جمله است. در سال دهم خواندیم در صورتی که خبر، جار و مجرور باشد، به آن خبر، شبه جمله گفته می‌شود.



نکته: برخی از فعل‌های ناقصه، ماضی، مضارع و امر دارند؛ مثلاً:

کَانَ: بود، یَكُونُ: می‌باشد، كُنْ: باش «لیس» تنها در ماضی صرف می‌شود و مضارع ندارد.

مثال: لَيْسَ، لَيْسَا، لَيْسُوا، لَيْسَتْ، لَيْسَتَا، لَيْسَنَّ، لَيْسَتْ... لَيْسَتْ، لَيْسْنَا
دو فعل «صار» و «أصبح» هم در ماضی صرف می‌شوند و هم در مضارع.

نمونه تستی

عَيْنَ الْخَبَرِ شِبْهَ جُمْلَةٍ:

(انسانی ۹۱ با تغییر)

- ۱) لَيْكُنْ مُحَاسِبَةً الْنَفْسِ لَنَا أَشَدَّ مُحَاسِبَةً!
 ۲) لَمْ يَكُنْ الْأَمْرُ كَمَا تُرِيدُ فِي كُلِّ الْأَحْوَالِ!
 ۳) لَنْ تَصِيرَ نَاجِحًا إِذَا لَمْ تَجْتَهِدْ فِي حَيَاتِكَ!
 ۴) كَانَتْ الزَّمَالُ فِي الصَّحْرَاءِ أَشَدَّ حَزًّا!
- پاسخ:** گزینه «۲» در گزینه (۱) «أشد» در گزینه (۳) «ناجحاً» و در گزینه (۴) «أشد» خبر از نوع اسم ظاهرند. دقت کنید که در گزینه (۲) «کما»: همان طوری که» خبر از نوع شبه جمله است.

کارگاه ترجمه

۱ ترکیب فعل «كَانَ + قَدْ (یا بدون قَدْ) + فعل ماضی» و «كَانَ + اسم منصوب» به صورت ماضی بعید ترجمه می‌شود.

مثال: كَانِ الْمُسْلِمُونَ اِكْتِسَبُوا مَكَانَةً عِلْمِيَّةً فِي الْقُرُونِ الْأُولَى: مسلمانان در سده‌های نخستین، جایگاه بلندی را کسب کرده بودند.

هُوَ مَا ذَهَبَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ لِأَنَّهُ كَانَ ذَاهِبًا إِلَى الْمُسَابَقَةِ: او به مدرسه نرفت؛ زیرا او به مسابقه رفته بود.

۲ هرگاه در دو جمله مرتبط با هم، دو فعل ماضی وجود داشته باشد، فعل ماضی دوم را به صورت ماضی بعید ترجمه می‌کنیم؛ مانند:

شاهدت رجلاً ساعداً الطلابَ للدُّخولِ إلى السِّينما في الأسبوعِ الماضي: مردی را دیدم که هفته گذشته به دانش‌آموزان برای ورود به سینما کمک کرده بود.

نکته: برای منفی کردن ماضی بعید، می‌توانیم حرف «ما» را قبل از فعل کان یا فعل ماضی پس از آن قرار دهیم.

مثال: مَا كَانَ الْفَلَّاحُ غَرَسَ الْأَشْجَارَ فِي الْمَرْعَةِ: کشاورز درختان را در مزرعه نکاشته بود.

كَانَ الْفَلَّاحُ مَا غَرَسَ الْأَشْجَارَ فِي الْمَرْعَةِ: کشاورز درختان را در مزرعه نکاشته بود.

نمونه تستی

«كَانَتْ أُمِّي أَلْحَتَ عَلَيَّ أَنْ لَا أَقْلِدَ الْآخِرِينَ وَاعْتَمِدَ عَلَيَّ نَفْسِي وَ أَقِفَ عَلَيَّ قَدَمِي»:

(تهری ۹۱ با تغییر)

- ۱) مادر من اصرار داشت که از دیگران پیروی نکرده، فقط بر خویش تکیه کنم و بر پاهای خود بایستم!
 ۲) مادرم بر من فشار می‌آورد که از دیگران تقلید نکرده به خود تکیه کنم و روی پای خویش بایستم!
 ۳) مادر من پافشاری کرد که از دیگران پیروی نکنم و اعتماد به نفس داشته باشم و روی پای خود بایستم!
 ۴) مادرم به من اصرار کرده بود که از دیگران تقلید نکنم و به خود اعتماد کنم و بر روی پاهای خود بایستم!
- پاسخ:** گزینه «۴» تنها گزینه‌ای که ترکیب «كَانَتْ أَلْحَتَ عَلَيَّ» به من اصرار کرده بود» را به شکل ماضی بعید ترجمه کرده است. گزینه «۴» است.

نمونه تستی

«أَمَّا زَوْجُ الْبَيْتِ الْمَقِيدِ هِيَ الزَّهْرُ الْمُتَلَوِّنَةُ الَّتِي كَانَتْ قَدْ صَنَعَتْ لَنَا مَنظَرًا رَائِعًا فِي فَصْلِ الرَّبِيعِ»:

(انسانی ۹۳)

- ۱) میوه‌های مفید فصل تابستان همان شکوفه‌های رنگارنگی هستند که در فصل بهار منظره دل‌انگیزی برای ما ساخته بودند!
 ۲) همان شکوفه‌های رنگین که در فصل بهار منظره دل‌انگیز ایجاد می‌کنند، در فصل تابستان میوه‌های مفید به بار می‌آورند!
 ۳) همان شکوفه‌های رنگارنگی که منظره فصل بهار را زیبا کرده بودند، در فصل تابستان تبدیل به ثمرات مفید شدند!
 ۴) میوه‌های مفید در فصل تابستان شکوفه‌های رنگارنگ بهاری هستند که آن منظره‌های جالب را برایمان می‌ساختند!
- پاسخ:** گزینه «۱» «كَانَتْ قَدْ صَنَعَتْ» باید به صورت ماضی بعید «ساخته بودند» ترجمه شود که فقط در گزینه (۱) صحیح ترجمه شده است و در گزینه‌های (۲) و (۴) «در» اضافی است. هم‌چنین دقت کنید که «لنا» در گزینه‌های (۲) و (۳) ترجمه نشده است.

المفردات

أخيراً: سرانجام	حِزَام: کمر بند	عُمَيَاء: کور، نابینا (مؤنث) «مذکر: أَعْمَى»
أَصَابَ: دچار شد (أَصَابَ، يُصِيبُ)	حُمَى: تب	قَدَمَ: پیش فرستاد (قَدَمَ، يُقَدِّمُ)
أَصْبَحَ: شد، گردید (أَصْبَحَ، يُصْبِحُ)	رَجَاء: امید، امیدواری	قِطْ: گریه
أَصِيبَتْ: دچار شد (أَصَابَ، يُصِيبُ)	رَنَامَ: نقاش	كَانَ: بود، است
أطراف: دست و پا	رُغَمَ: با وجود، علی‌رغم	كَتَمَ: پوشاند، مخفی کرد (كَتَمَ، يَكْتُمُ)
أَلْفٌ: تألیف کرد، الفت ایجاد کرد (أَلْفٌ، يُؤَلِّفُ)	روح: رحمت	كَلَبَ: سگ
إِنْشَغَلَ: سرگرم شد (إِنْشَغَلَ، يَنْشَغِلُ)	السَّبُورَةُ: تخته‌سیاه	لَيْسَ: نیست
إِنْقِطَاعٌ: قطع شدن	سَعَى: تلاش کرد (سَعَى، يَسْعَى)	مَادَةُ الزِّيَادَاتِ: درس ریاضی
أَوْفَى: وفا کرد (أَوْفَى، يُوفِي)	سَهْرٌ: شب‌زنده‌داری کرد (سَهَرَ، يَسْهَرُ)	مُخَضَّرَةٌ: سرسبز
آية: نشانه	شَلَّلَ دِمَاطِي: فلج مغزی	مُصَابٌ بـ: دچار
بَحِيثٌ: به گونه‌ای که، به شکلی که	شَمَ: (حس) بویابی	مُعَوَّقٌ: معلول، جانناز
بُكْمَاءُ: لال (مؤنث) «مذکر: أَبْكَمُ»	صَارَ: شد، گردید (صَارَ، يَصِيرُ)	وَاجَةٌ: روبه‌رو شد، مواجه شد (وَاجَةٌ، يُوَاجِعُ)
تَشْتَهَى: دوست دارند (اشْتَهَى، يَشْتَهِي)	صَمَاءٌ: ناشنوا (مؤنث) «مذکر: أَصَمٌ»	هَزِيمَةٌ: شکست دادن
حَارِسٌ: نگهبان	طَبَاشِيرٌ: گچ نوشتار	يُسْرَى: چپ
حُرُوفُ الِهَجَاءِ: حروف الفبا	عَصِيَانٌ: عصیان کردید، نافرمانی کردید (عَصَى، يَعْصِي)	

الجموع المتكررة

أطراف جمع طرف: دست و پا	بُكْم جمع أبكم: لال، گنگ	صعاب جمع صعبة: دشواری
أعاجيب جمع أعجوبة: شگفت‌انگیز	حُرَّاس جمع حارس: نگهبان	صَم جمع أصم: کر، ناشنوا
أفواه جمع فم: دهان	أَحْزَمَة جمع حزام: کمر بند	عُمَي جمع أعمى: نابینا

الكلمات المتداخلة

آیات = علائم: نشانه‌ها	إِشْتَهَى = أَحَبَّ: دوست داشت	سَعَى = جَدَّ = اجْتَهَدَ = حَاوَلَ: تلاش کرد
أخيراً = في النهاية: سرانجام، در نهایت	أَصْبَحَ = صَارَ: شد	وَقَعَ = حَدَّثَ: رخ داد
إِسْتَطَاعَ = قَدَرَ: توانست	مَأْيُوسٌ = خَائِبٌ: ناامید	يُسْرَى = يَسَارٌ: چپ

الكلمات المتضادة

ارتفاع: بالا رفتن ≠ نزول: پایین آمدن	يُسْرَى: چپ ≠ يَمِين: راست	كافرون: کافران ≠ مؤمنون: مؤمنان
أقوى: قوی‌تر ≠ أضعف: ضعیف‌تر	راجي: امیدوار ≠ خائب: ناامید	رَسَبَ: مردود شد ≠ نَجَحَ: موفق شد
بعيد: دور ≠ قريب: نزدیک	قَلَّ: کم شد ≠ كَثُرَ: زیاد شد	عَصَى: نافرمانی کرد ≠ أطاع: اطاعت کرد، فرمان برد
سائل: پرسشگر ≠ مُجِيب: پاسخ‌دهنده		

در جهان چیزهای متناقض بسیاری می‌بینیم؛ خوبی و بدی، زشتی و زیبایی، اما انتخاب آن دست خود ما است. درون هر یک از ما انسان‌ها، توانایی‌هایی وجود دارد تا بتوانیم به موفقیت برسیم. اصول رسیدن به موفقیت بیش از آنند که به شمار آیند، اما مهم‌ترین اصل آن، داشتن نگاه خوب یا همان انرژی مثبت است. تمامی امواجی که ما به جهان هستی صادر می‌کنیم به خودمان باز می‌گردد. این حقیقتی است که همه ما کم و بیش به آن اذعان داریم. در مکالمه این درس به همین موضوع پرداخته‌ایم.

محادثة بین صدیقین

مکالمه‌ای بین دو دوست

<p>مَرَحِباً يَا كَمَال، سُكْرًا. أَنَا بَخِيرٌ وَأَنَا كَذَلِكُ: سَلَام كَمَال، قَرَبَانَت. بَد نِيسْتَم. مَن هَم هَمِين طُور.</p>	<p>مَرَحِباً يَا مُحَمَّد، كَيْفَ حَالُكَ؟ كُنْتُ مُشْتَاقًا إِلَيْكَ: سَلَام مُحَمَّد، چَه طُورِي؟ دَلَم بَرَايَت تَنگ شَدِه بُوَد.</p>
<p>مَاذَا أَقُولُ؟ شَارَكْتُ فِي امْتِحَانِ الْقَبُولِ عِدَّةَ مَرَّاتٍ لَكِي أَقْبَلُ فِي فَرْعِ الطَّبِّ لَكُنِّي لَمْ أَنْجَحْ: چَه بگويم؟ چَندين بار در كَنكور شَرِكْت كَرَدَم كِه در رِشْتَه پِزِشْكَي قَبُول بِشُوم، ولى مَوْفِق نَشُدَم.</p>	<p>أَرَاكَ مَحْزُونًا. هَلْ حَدَثَ شَيْءٌ؟: نَارَاحَت مِى بِينَمَت، اِتْفَاقِي اِفْتَادِه اِسْت؟</p>
<p>بِصِرَاحَةٍ، كُنْتُ قَدْ دَرَسْتُ كَثِيرًا: رَاسْتَش خِيَلِي دَرَس خَوَانَدِه بُوَدَم.</p>	<p>هَلْ أَصْبَحْتَ مَحْزُونًا وَخَائِبًا إِلَى هَذَا الْحَدِّ مِنْ أَجْلِ هَذَا؟: آيَا بَرَاي اِين قَضِيه اِين قَدَر گِرْفْتِه وَ نَاامِيد شَدِه اِي؟</p>
<p>نَعْمَ وَلَكِنَّكَ لَا تَعْرِفُ كَمْ لُهُ مِنَ الْأَثَرِ السَّلْبِيِّ^١ أَنْ يَبْدُلَ الْمَرْءَ كُلَّ جُهْدِهِ وَ لَمْ يَحْضَلْ عَلَى نَتِيجَةٍ: بله، ولى تُو نَمِي دَانِي اِگَر اِنْسَان بَرَاي كَارِي، تَمَام تَلَاشْش رَا بَكُنْد وَ نَتِيجَه اِي نَغِيرِد، چَه قَدَر تَأْثِيرِ مَنْفِي دَارِد.</p>	<p>حَسَنًا، لَمْ تَعْلُقْ أَبْوَابَ الْعَالَمِ كُلِّهَا. يَجِبُ أَنْ لَا يَحْزَنَ الْمَرْءُ بِسَبَبِ مُشْكَلَةٍ صَغِيرَةٍ إِلَى هَذَا الْحَدِّ: سَيَّار خَب، هَمَّه دَرِه اِي دُنْيَا رَا كِه نَبِسْتَه اِنْد (بِسْتَه نَشَدِه اِسْت). بَه خَاطِرِ يَك مَشْكَالِ كَوِچَك اَدَم نَبَايِد اِين قَدَر دَلْگِير شُود.</p>
<p>أَسْعَى أَنْ لَا أَكُونَ كَذَلِكَ: (مَنْ) سَعَى مِى كَنَم كِه اِين طُورِي نَبَاشَم.</p>	<p>نَحْنُ الْإِيرَانِيِّينَ غَرِيبُو الطَّبِّعِ جِدًّا. نَتَرَاجَعُ^٢ وَ نَفْقَدُ رَجَاءَنَا لِمْجَرَّدِ هَزِيمَةٍ صَغِيرَةٍ: مَا اِيرَانِي هَا اَدَم هَاي عَجِيبي هَسْتِيم. بَا يَك شَكْسْت كَوِچَك جَا مِى زَنِيم وَ نَاامِيد مِى شُويم.</p>
<p>رُبَّمَا: سَایِد</p>	<p>أَنَا أَتَحَدَّثُ بِشَكْلِ عَامٍّ. لَا أَقْضِدُكَ فَقَط. نَحْنُ نُرِيدُ الْوُصُولَ إِلَى كُلِّ شَيْءٍ مِنَ الْمَرَّةِ الْأُولَى وَ الْغَرِيبُ أَنَّهُ عِنْدَمَا نَصِلُ إِلَى مَا نَطْلُبُ الْوُصُولَ إِلَيْهِ، نَضْعَفُ: كَلَّا مِى گُويم مَنظُورَم فَقَط تُو نِيسْتِي. مَا هَمَان بَار اَوَّل مِى خَوَاهِيم يَك دَفْعَه بَه هَمَه چِيزِ بَرَسِيم. عَجِيب اِسْت كِه خِيَلِي اَز مَا وَقْتِي بَه اِن چِيزِي كِه مِى خَوَاهِيم مِى رَسِيم، سَسْت مِى شُويم.</p>
<p>طَيِّب. مَا هُوَ سَبَبُهُ؟: سَيَّار خَب، عَلْتَش چِيسْت؟</p>	<p>عَلَى سَبِيلِ الْمِثَالِ فِي الدُّوَلِ الْأَخْرَى، يَصِلُ النَّاسُ إِلَى مَرَاتِبِ (مَكَانَةٍ) عَالِيَةٍ لِكَنَّهُمْ لَا يَكْفُونُ^٣ عَنِ السَّعْيِ. سِوَاءَ فِي الْعِلْمِ، أَوْ فِي الرِّيَاضَةِ، أَوْ فِي الْاِقْتِصَادِ وَ غَيْرِهَا. عِنْدَمَا يَحْرُزُ^٤ (يَأْخُذُ) الرِّيَاضِيُّونَ عِدَّةَ مِيدَالِيَّاتٍ ذَهَبِيَّةٍ وَ جَوَائِزَ يَكْثُرُ سَعْيُهُمْ وَ لَكُنَّا عَلَى الْعَكْسِ، عِنْدَمَا نَحْضُلُ عَلَى مَالٍ أَوْ مَكَانَةٍ، نَضْعَفُ: مِثْلًا دَر كِشُورِه اِي دِیْگَر، اَدَم هَا بَه جَايْگَه هَاي بَا لَا مِى رَسِنْد، اِمَا اَز تَلَاشِ دَسْت نَمِي كَشِنْد. چَه دَر عِلْم، چَه دَر وَرْزِش. چَه دَر اِقْتِصَادِ وَ ... وَرْزِشْكَارَانْشَان چَندين مَدَالِ طَلَا وَ جَايزَه مِى گِيرِنْد بَا ز هَم تَلَاشْشَان بِيَشْتَر مِى شُود، ولى مَا بَر عَكْسِ اِن هَا هَسْتِيم؛ تَا بَه پُول يَا جَايْگَه مِى رَسِيم، سَسْت مِى شُويم.</p>

١- السَّلْبِيَّة: مَنْفِي، اِلْيَجَابِيَّة: مَثِبَت

٢- تَرَاجَعُ: بَا ز گِشْت، عَقَب نَشِسْت، سَقُوط كَرْد، عَقَب اِفْتَاد، پَا پَس زَد

٣- كَفُّوا: بَه دَسْت اَوْرَد

٤- كَفَّ: دَسْت كَشِيد

حَسَنًا حَاوَلْتُ (سعیّت) أحياناً أن أغيّر نظرتي ولكنني زُغِم ذلك ما حَدَثَ ما كُنْتُ أَتَوَقَّعُ: حُب، من هم گاهی اوقات سعی کردم نگاهم را تغییر دهم، ولی با این وجود آن چه توقع می‌داشتیم، اتفاق نیفتاده است.

اعتقدُ أنّ لذلك أسباباً كثيرة. أولاً يجب علينا أن ندرِكَ هَدَفَنَا و نَعْرِفَ عَمَّا نَبْحَثُ. ثُمَّ نَسْعَى لِلوُصُولِ إِلَيْهِ و يَجِبُ أَنْ نُنظُرَ إِلَى كُلِّ شَيْءٍ بِإِيجَابِيَّةٍ؛ إِيْجَابِيٍّ و جَيِّدٍ؛ الْأُمُوجِ الَّتِي تُصَدِّرُهَا، نَسْتَلِمُهَا نَفْسُهَا. هَذِهِ حَقِيقَةٌ: بِهِ نَظَرٍ مِنْ چِنْدِيْنِ عِلْتِ دَارِد. اول این‌که ما باید هدفمان را خوب بشناسیم و بدانیم دنبال چه هستیم. بعد از آن برای رسیدن به آن تلاش کنیم. دیگر این‌که به همه چیز مثبت نگاه کنیم؛ مثبت و خوب؛ امواجی که صادر می‌کنیم، همان را دریافت می‌کنیم. این یک واقعیت است.

ولكن لا يُمكننا أن نُنظِرَ بِإِيجَابِيَّةٍ دَائِمًا؛ اما نمی‌شود که همیشه مثبت، نگاه کنیم

أنتَ تَقُولُ أحياناً، أَي أَتُكِّ لَمْ تَسْتَوِرْ كَذَلِكَ. يَجِبُ أَنْ تَكُونَ هَذِهِ التَّنَظُّرُ دَائِمَةً الْأَشْيَاءَ الْجَيِّدَةَ و السَّيِّئَةَ، الْجَمِيلَ و القَبِيحَ، الضُّعُوفَ و السُّهُولَاتِ تَعِيْشُ إِلَى جَانِبِ بَعْضِهَا البَعْضِ، لو (إن) لَمْ يَكُنْ هُنَاكَ اخْتِلَافٌ لَفَقَدَتِ الحَيَاةُ رَوْعَتَهَا: خودت می‌گویی گاهی اوقات، یعنی مستمر نبوده است. این نگاه باید همیشگی باشد. خوبی‌ها و بدی‌ها، زشتی‌ها و زیبایی‌ها، سختی‌ها و راحتی‌ها در کنار هم هستند. اگر قرار باشد تفاوتی نباشد، زندگی جذابیتش را از دست می‌دهد.

أظنُّ أن هذا الكلامَ ليسَ إلا شِعَارًا: گمان می‌کنم این حرف‌ها بیشتر شعار است.

قال أحدُ الكِبَارِ: حَاوِلْ أَنْ تَكُونَ العَظْمَةَ فِي نَظَرَتِكَ و لَيْسَ فِيمَا تُنظِرُ إِلَيْهِ الشَّخْصَ الَّذِي لَهُ نَظَرَةٌ جَيِّدَةٌ إِلَى الحَيَاةِ يَرَى الضُّوءَ الْأَخْضَرَ فِي كُلِّ مَكَانٍ، لَكِنْ مِنْ لَهُ نَظَرَةٌ سَيِّئَةٌ يَرَى الضُّوءَ الْأَحْمَرَ و الحَكِيمَ مُصَابٍ بِعَمِي الْأَلْوَانِ لِأَنَّهُ يَرَى كُلَّ شَيْءٍ مِنْ مَنظَارِ العَقْلِ: بِهِ قَوْلُ بِيكِي أِز بَزْرگَان: بِكُوشِ عَظَمَتِ دَر نِگَاهِ تُو بَاشَد، نِه دَر آن چِيزِي كِه بَدَانِ مِي نِگَرِي. كِسي كِه نِگَاهِ خُوبِي بِهِ زَنَدِگِي دَارِد، هِمِه جَا چِراغِ سِيزِ مِي بِينَد، اِمَا كِسي كِه نِگَاهِ خُوبِي نِدَارِد، (تِنِها) چِراغِ قَرَمَزِ رَا مِي بِينَد و خَرَدَمِنْدِ هِم كُوررَنِگِي دَارِد، چُون هِمِه چِيزِي رَا اِز عِينَكِ خَرَدِ مِي بِينَد.

حَسَنًا شُكْرًا لِإِرشاداتك. سَوفَ أبدأُ ما فِي وَسْعِي: بِسِيارِ خُوبٍ. مَمْنُونِ اِز رَاهِنمَائِي هَايَتِ، هِر چِه قَدَرِ بَتَوَانِم، تَلِاشِ مِي كِنِم.

حَسَنًا المُشْكَلَةُ هُنَا: عِنْدَمَا لَا تُؤْمِنُ مِنْ أَعْمَاقِ قَلْبِكَ فَسَوفَ تَواجِهُ هَذِهِ المَشَاكِلَ. عَلَي كُلِّ حَالٍ لِكُلِّ مُشْكَلَةٍ حَلٌّ، لَا بَدَّ أَنَّكَ سَمِعْتَ المِثْلَ الَّذِي يَقُولُ: «الْأَنْفَاقُ» تَقُولُ هُنَاكَ طَرِيقٌ حَتَّى فِي قَلْبِ الحِجْرِ». هَذِهِ مُشْكَلَةٌ أَسَاسِيَّةٌ. يَجِبُ أَنْ تَسْعَى لِإِصْلَاحِ نَفْسِكَ قَدْرَ الإِمْكَانِ: حُب، مُشْكَلِ هَمِينِ جَا اسْت؛ وَقتِي اِعْتِقادِ قَلْبِي نِدَارِي، بِاِئِنِ مُشْكَلَاتِ رُوبِرو خُواهِي شَد. بِهِ هِر حَالِ، هِر مُشْكَلِي رَاهِ حَلِي دَارِد. حَتْمًا شَنِيدِه اِي كِه: «تَوَنَلِها مِي گُويِنْدِ رَاهِي هِسْتِ حَتِي دَر دَلِ سَنَگِ». اِئِنِ يَكِ مُشْكَلِ اِساسِي اسْت. بَايْدِ تا مِي تَوانِي بِرَايِ اِصْلَاحِ خُودَتِ تَلِاشِ كِنِي.

۵۹۵- عَيْنَ فِعْلاً ذَا مَعْنَيْنِ:

(۱) اِنشَغَلَ (۲) واجَهَ (۳) اَلَفَ (۴) سَعَى

۵۹۶- «صَمَّ بِكُمْ عَمِّي فَمَهْمٌ لَا يَرْجِعُونَ» عَيْنَ تَرْجُمَةِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي أُشِيرَ إِلَيْهَا بِخَطِّ عَالِي التَّرْتِيبِ:

(۱) ناشنوا - نابينا - گنگ (۲) کر - نابينا - لال (۳) کر - کور - لال (۴) ناشنوا - گنگ - کور

۵۹۷- لَمَّا وَصَلَتْ إِلَى أَرْبَعِينَ مِنْ عَمْرِي قَدَّرْتُ عَلَى أَنْ أَحْضَلَ عَلَى عِدَدٍ مِنَ الشَّهَادَاتِ. عَيْنَ الضَّحِيحِ فِي تَعْرِيفِ الشَّهَادَةِ:

(۱) أقوال الشُّهُودِ (۲) الإخبارُ بما يراه الإنسانُ (۳) مجموعٌ ما يُدْرِكُ بالِحِسِّ (۴) ما تُمنَحُه الجامعاتُ أو المؤتمراتُ

۵۹۸- لَمَّا بَلَغَ أَخِي الثَّلَاثِينَ مِنْ عَمْرِهِ اسْتَطَاعَ أَنْ يَحْضَلَ عَلَى عِدَّةِ شَهَادَاتٍ وَيَسَافِرَ إِلَى بُلْدَانٍ كَثِيرَةٍ. مَا هُوَ الضَّحِيحُ فِي مَرَادِفِ الْأَفْعَالِ الْمَشِيرَةِ إِلَيْهَا:

(۱) نَالَ - قَدِرَ - يَكْتَسِبُ (۲) وَصَلَ - امْكَنَ - يَأْخُذُ (۳) أَدْرَكَ - أَتَى - يُصِيبُ (۴) صَارَ - اِقْتَدَرَ - يُحَرِّزُ

۵۹۹- «إِعْلَمْ أَنَّ آيَةَ مُشْكِلَةٍ لَا تَقْدَرُ أَنْ الشَّخْصَ الَّذِي يَعْتَمِدُ عَلَى نَفْسِهِ وَقُدْرَاتِهِ.» مَا هُوَ الضَّحِيحُ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاغِ:

(۱) تَفَشَّلَ (۲) تَهَزَمَ (۳) تَنَشَّغَلَ (۴) تَوَاجَعَا

۶۰۰- أَنَّ الْامْتِحَانَ صَعَبٌ فَأَنَا وَاثِقٌ (مُطْمَئِنٌّ) بِالْإِجَابَةِ الضَّحِيحَةِ. مَا هُوَ الْخَطَأُ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاغِ:

(۱) رَغِمَ (۲) مَعَ (۳) حَيْثُ (۴) عَلَى الرَّغْمِ مِنْ

۶۰۱- «صَدِيقَتِي السَّمْعِ فَلَا تَسْمَعُ الْأَصْوَاتَ جَيِّدًا لَكِنَّ وَالِدَتِي وَلَا تَسْمَعُ شَيْئًا.» اِتَّخِبَ الْمُنَاسِبَ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاغَيْنِ:

(۱) ثَقِيلَةً - صَمَاءَ (۲) ثَقِيلٌ - أَصُمُّ (۳) ثَقِيلَةٌ - أَصُمُّ (۴) ثَقِيلٌ - صَمَاءَ

۶۰۲- «إِنَّ كُلَّ إِنْسَانٍ بِنَفْسِهِ كَمَا بِفِعْلِ الْآخَرِينَ فَلَا يُمْكِنُ أَنْ يَصَابَ فِي حَيَاتِهِ بِمَشَاكِلٍ كَثِيرَةٍ.» عَيْنَ الْمُنَاسِبِ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاغَيْنِ:

(۱) اِنشَغَلَ - يَنْشَغِلُ (۲) يَشْتَغِلُ - يَشْتَغِلُ (۳) اِنشَغَلَ - يَنْشَغِلُ (۴) يَنْشَغِلُ - يَشْتَغِلُ

۶۰۳- «حِينَمَا وَصَلَ الْمَسَافِرُ شَاهَدَتْ مِنَ الْبَعِيدِ أَنَّ أَخِي أَكْرَمَهُ كَثِيرًا.» عَيْنَ الضَّحِيحِ فِي مُضَادِّ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطَأً:

(۱) غَرِيبٌ - ذَلٌّ (۲) قَرِيبٌ - ضَلٌّ (۳) غَرِيبٌ - ضَلٌّ (۴) قَرِيبٌ - أَذَلٌّ

۶۰۴- «رَأَيْتَهُ بِالْمَرَضِ وَ نَفْسَهُ عَلَى الْأَرْضِ دُونَ سَبَبٍ.» اِتَّخِبَ الْمُنَاسِبَ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاغَيْنِ:

(۱) ظَهَرَ - لَقِيَ (۲) تَظَاهَرَ - اِلْتَقَى (۳) تَظَاهَرَ - اَلْقَى (۴) أَظْهَرَ - لَاقَى

۶۰۵- «..... وَالِدِي رَجُلًا قَرِحًا لَكِنْ بَعْدَمَا تَصَادَمَ أَخِي مَحْزُونًا لِأَنَّهُ بِالسَّلْبِ الدِّمَاغِيِّ.» مَا هُوَ الضَّحِيحُ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاغَاتِ:

(۱) لَيْسَ - أَصْبَحَ - أَصَابَ (۲) كَانَ - صَارَ - أَصِيبُ (۳) كَانَ - أَصْبَحَ - أَصَابَ (۴) لَيْسَ - صَارَ - أَصِيبُ

۶۰۶- «لَمَّا مُحَاضِرَاتِي فِي الْجَامِعَاتِ، أَصْبَحْتُ وَ حَصَلَتْ عِدَّةٌ» مِيزَ الضَّحِيحُ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاغَاتِ:

(۱) اِلْتَقَيْتُ - مَشْهُورًا - اِسْتَشْهَدَاتٍ (۲) اَلْقَيْتُ - مَعْرُوفًا - شَهَادَاتٍ

(۳) اِلْتَقَيْتُ - مَعْرُوفًا - شَهَادَاتٍ (۴) اَلْقَيْتُ - مَشْهُورًا - اِسْتَشْهَدَاتٍ

۶۰۷- «..... أَنَّ كَرِيسَتِي بَرَاوَنٌ بِالسَّلْبِ الدِّمَاغِيِّ فَهُوَ أَخَذَ قِطْعَةً طَبَاشِيرَ بِقَدِيمِهِ الْيُسْرَى وَ هِيَ غَضُو بَيْنَ أَعْضَائِهِ وَ رَسَمَ شَيْئًا وَ رَسَامًا مَشْهُورًا.» عَيْنَ الْخَطَأِ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاغَاتِ:

(۱) رَغِمَ - مُصَابٌ - مُتَحَرِّكٌ - أَصْبَحَ (۲) مَعَ - أَصِيبُ - ذُو حَرَكَةٍ - صَارَ

(۳) عَلَى الرَّغْمِ مِنْ - مُصِيبٌ - مُتَحَرِّكٌ - صَارَ (۴) بِالرَّغْمِ مِنْ - مُصَابٌ - سَالِمٌ - أَصْبَحَ

۶۰۸- «مَا لَكَ؟ لَا يَنْشَغِلُ ذِهْنَكَ كَمَا أَنْشَغِلُ.»

(۱) مالک! ذهنت را مشغول نکن چنان که من نمی کنم!

(۲) تو را چه شده که چون من ذهنت سرگرم نمی شود!

(۳) مال تو نیست! ذهنت را به آن مشغول نکن، چنان که من نکردم!

(۴) تو را چه شده که ذهنت همچون من کار نمی کند!



۶۳۷- «في بعض الأحيان نَنظُرُ طَوِيلًا إِلَى الْأَبْوَابِ الْمَغْلَقَةِ، فَيَسْغَلُ دَهْنًا بِهَا بِحَيْثُ أَصْبَحْنَا غَافِلِينَ عَنِ النَّظَرِ إِلَى الْأَبْوَابِ الَّتِي فَتَحَتْ لَنَا:

(۱) در مواقعی نگاه ما به دروازه‌های قفل شده طولانی می‌شود به شکلی که ذهن ما به آن مشغول می‌شود و از نگرستن به درهایی که برای ما باز کرده‌اند، غافل می‌شویم!

(۲) گاهی اوقات به درهای بسته مدت زمان طولانی نگاه کرده‌ایم و ذهن خود را آن قدر سرگرم آن نموده‌ایم که از نگاه به درهای باز شده غافل گشتیم!

(۳) گه‌گاه پیش آمده که ما درها را قفل می‌بینیم، پس ذهن ما چنان درگیر آن می‌شود که غافل هستیم از رؤیت درهایی که برای ما گشوده شده است!

(۴) گاهی مدت مدیدی به درهای بسته می‌نگریم و ذهن ما با آن‌ها سرگرم می‌شود، آن چنان که غافل شده‌ایم از دیدن درهایی که برای ما گشوده شده است!

۶۳۸- «وَأَذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا:

(۱) به یاد آورید که این نعمت‌های خداوند بود که میان قلب‌هایتان انس و الفت برقرار کردید و به نعمت خداوند برادر یکدیگر شدید آن‌گاه که دشمن هم بودید!

(۲) ذکر کنید نعمت خدا را بر خویش، زمانی که دشمن یکدیگر شدید، پس قلب‌هایتان را آشتی داد و به نعمتش با یکدیگر برادری کردید!

(۳) نعمت خدا را درباره خود به یاد آرید آن‌گاه که با هم دشمن بودید و میان دل‌های شما الفت ایجاد نمود، پس به نعمت او برادر گشتید!

(۴) به خاطر آرید این لطف بزرگ خدا را که شما با هم دشمن بودید زمانی که خدا در دل‌های شما الفت و مهربانی انداخت و به لطف خدا همه برادر شدید!

۶۳۹- «مُحَمَّدٌ بْنُ زَكَرِيَّا الرَّازِيُّ كَانَ بَدَأَ بِدِرَاسَاتِهِ الطَّبِيبِيَّةِ فِي الْأُرْبَعِينَ مِنْ عَمْرِهِ وَ الْيَوْمَ يَعُدُّ مِنَ الْأَطْبَاءِ الْمَشْهُورِينَ فِي تَارِيخِ الْبَشَرِيَّةِ:» محمد بن زکریای رازی

.....

(۱) چهل سال از عمر خود را صرف تحقیقات علم طب کرده بود و در حال حاضر از طبیبانی است که در تاریخ بشریت مشهور هستند!

(۲) تحصیلات پزشکی خود را در سن چهل سالگی آغاز کرد و امروزه از پزشکان نامدار در تاریخ بشر به حساب می‌آید!

(۳) چهل ساله بود که تحقیقاتش در علم طب خود را شروع کرده بود و در عصر حاضر در شمار حکیمان پرآوازه در تاریخ بشری قلمداد می‌شود!

(۴) در چهل سالگی شروع به تحقیقات پزشکی‌اش کرده بود و امروز از پزشکان سرشناس در تاریخ بشریت برشمرده می‌شود!

۶۴۰- «نَجَدُ فِي بَعْضِ الْأَثَارِ وَالرَّسَائِلِ الْعِلْمِيَّةِ فِي الْعَالَمِ نَظَرِيَّاتٍ كَانَتْ قَدْ طُرِحَتْ لِأَوَّلِ مَرَّةٍ مِنْ جَانِبِ الْعُلَمَاءِ الْمُسْلِمِينَ:» (هنر ۱۵)

(۱) ما در برخی آثار و نوشته‌های علمی دنیا به نظریاتی برخورد کرده‌ایم که اولین بار از سوی دانشمندان مطرح شده است!

(۲) در بعضی آثار و رساله‌های علمی در جهان، نظریه‌هایی می‌یابیم که برای اولین بار از جانب دانشمندان مسلمان مطرح شده بود!

(۳) در نشانه‌ها و رساله‌های علمی جهان بعضی تئوری‌هایی را می‌بینیم که برای بار اول از طرف علمای مسلمین مطرح شد!

(۴) در آثار و کتب علمی در دنیا ما به برخی نظریات از سوی علمای مسلمان برای بار اول برخورد می‌کنیم!

۶۴۱- «أَعْلَقَ جِرَامُ أُمَّنِكَ لِأَنَّهُ عِنْدَ التَّوَقُّفِ الْمَفْاجِئِ يَمْتَنِعُ أَنْ يَقْذِفَ الزَّكَاةَ خَارِجَ السَّيَّارَةِ وَ يَصَابُ بِجُرُوحٍ بِالْعَاقِبَةِ:»

(۱) کمر بند ایمنی را محکم کن؛ چون در زمان ایستادن، ممانعت می‌کند که مسافر، غافلگیرانه به خارج از اتومبیل پرتاب شود و شدیداً زخمی گردد!

(۲) کمر بند ایمنی خود را ببند؛ زیرا در هنگام توقف ناگهانی مانع از این می‌شود که سرنشین به بیرون از ماشین افتد و به شدت مجروح شود!

(۳) کمر بند ایمنی‌ات را بسته نگاه دار؛ چراکه در زمان ایستادن‌های یک‌باره نمی‌گذارد که راننده از ماشین خارج شود و مجروح شود!

(۴) در موقعی که به یک‌باره می‌ایستی، کمر بند خود را ببند تا از افتادن سواره به بیرون از خودرو جلوگیری کند و نگذارد که او به زخم‌های عمیق دچار شود!

۶۴۲- «مَهْتَابُ نَبِيِّ بِنْتٍ وَوَلِدَتْ بِدُونِ يَدَيْنِ وَ زَعَمَ هَذَا فَهِيَ تَكْتَبُ وَ تَرْسُمُ وَ تَسْبِخُ وَ حَصَلَتْ عَلَى الْجِرَامِ الْأَسْوَدِ فِي التَّكْوَانِدِ وَ أَلَفَتْ كِتَابًا.»

مهتاب نبوی

(۱) دختر بی‌دستی است که وقتی به دنیا آمد، می‌نوشت، نقاشی و شنا می‌کرد و علی‌رغم این، توانست کمر بند مشکی خود را در تکواندو بگیرد و

کتابی تألیف کند!

(۲) یک دختر است که بی‌دست زاپیده شد، با این وجود او می‌نویسد، نقاشی می‌کشد، شنا می‌کند و کمر بند سیاه خود را در تکواندو به دست آورد

و یک کتاب نوشت!

(۳) وقتی زاده شد دختری بی‌دست بود، علی‌رغم این، او کتاب می‌خواند، ترسیم می‌کند و توانست در تکواندو کمر بند مشکی بگیرد و کتابی بنویسد!

(۴) دختری است که علی‌رغم میلش بدون دست به دنیا آمد، لیکن او می‌نگارد و ترسیم می‌کند و به کمر بند مشکی تکواندو رسید و یک کتاب گرد آورد!

۶۴۳- «حِينَمَا تَفْشَلُ فِي أَمْرٍ مِنْ أُمُورِ حَيَاتِكَ عَلَيْكَ أَنْ لَا تُفَكِّرَ فِي نَفْسِكَ أَنْكَ مَسْكِينٌ إِنْ بُحِثْتَ عَنِ الْمَاءِ وَاجْهَتْ أَرْضًا دُونَ مَاءٍ:» (سراج از کشور ۹۰)

(۱) زمانی که در کارهای مهم زندگی شکست می‌خوری نباید با خود چنین بیندیشی که من بیچاره‌ای هستم که هرگاه جست‌وجوی آب کنم، با

زمین بی‌آب مواجه می‌شوم!

(۲) وقتی در زندگی به اموری برمی‌خوری که نتیجه آن شکست تو است، گمان مکن که تو درمانده و در پی آب هستی، ولی به زمین بی‌آب دست یافته‌ای!

(۳) چون در کارهای زندگی‌ات دچار مشکل می‌شوی، با خود میندیش که چون بیچاره‌ای هستی که هرگاه آب طلب کند، به زمین خشک و بی‌آب می‌رسد!

(۴) هنگامی که در امری از امور زندگی‌ات شکست می‌خوری، نباید با خود فکر کنی که درمانده‌ای هستی که اگر در جست‌وجوی آب باشی، با زمینی

بی‌آب مواجه می‌شوی!

۶۴۴- «هیلین کیلر عندما بَلَّغَتْ مِنَ الْعُمْرِ تِسْعَةَ عَشَرَ شَهْرًا، أُصِيبَتْ بِحُمَى صَبَرَ ثَهَا طِفْلَةً عَمِيَاءَ صَمَاءَ بَكْمَاءَ»:

- (۱) هلن کلر، نوزده ماهگی به بلوغ رسید و در آن زمان تب کرد و از کودکی بچه‌ای کور، ناشنوا و بی‌زبان گردید!
- (۲) زمانی که هلن کلر نوزده ماهه شد، تپی به او اصابت کرد و او را طفلی نابینا، کم‌شنوا و الکن کرد!
- (۳) هلن کلر زمانی به نوزده ماهگی رسید که دچار تپی شد که در کودکی کور، ناشنوا و لال شد!
- (۴) وقتی هلن کلر به نوزده ماهگی رسید، به تپی دچار شد که او را کودکی نابینا، کر و گنگ کرد!

۶۴۵- «تُوَكِّدُ الدَّرَاسَاتُ الْأَخِيرَةَ عَلَى أَنَّ الرِّجَالَ الَّذِينَ يَزِيدُ وَزَنَهُمْ بِسَكَلٍ زَائِدٍ عَنِ الْحَدِّ يُصَابُونَ بِالسَّلَلِ الدِّمَاغِيِّ أَكْثَرَ مِنَ الْأَخْرَيْنِ»:

- (۱) بررسی‌های تازه انجام‌شده نشان می‌دهد مردانی که وزنشان را بیش از حد افزایش داده، بیش از غیر خود در معرض اصابت به سکتته مغزی هستند!
- (۲) تحقیقات انجام‌شده اخیر تأیید می‌کنند که از مردان کسانی بیش از دیگران به از کارافتادگی مغزی دچار می‌شوند که وزنشان بی‌اندازه زیاد می‌شود!
- (۳) مطالعات اخیر بر این مطلب تأکید دارند که سکتته مغزی به مردانی اصابت می‌کند که وزنشان بیش از بقیه بیش از حد افزایش یابد!
- (۴) پژوهش‌های جدید بر این تأکید می‌کنند مردانی که وزنشان بیش از اندازه زیاد شود، بیش از دیگران به فلج مغزی دچار می‌شوند!

۶۴۶- «سَلَّتْ أَطْرَافُ أَبِي عِنْدَ التَّصَادُمِ الَّذِي حَدَّثَتْ فِي الشَّارِعِ حِينَمَا صَدَمْتَهُ سَيَّارَةٌ»:

- (۱) اطراف جسم پدرم که در خیابان تصادف کرده بود، شل شد وقتی با اتومبیل برخورد کرد!
- (۲) پدر من در خیابان در حالت صحبت بود که تصادف کرد و در حین برخورد با ماشین انگشتانش از کار افتاد!
- (۳) پدرم جسمش در تصادف، لمس شد و این حادثه وقتی رخ داد که در خیابان ماشینی به او زده بود!
- (۴) دست و پای پدرم فلج شد در زمان تصادفی که در خیابان اتفاق افتاد، وقتی یک ماشین با او برخورد کرد!

مَفْهُومِ مَكَالَه

۶۴۷- «عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا» عَيْنِ الْمُنَاسِبِ لِمَفْهُومِ الْآيَةِ:

(انسان ۸۷ با تغییر)

- (۱) ﴿إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾
- (۲) عَسَى اللَّهُ أَنْ يَغْفِرَ عَنْهُمْ!
- (۳) الْخَيْرُ فِي مَا وَقَعْنَا!
- (۴) ﴿يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمَلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحَضَّرًا﴾

۶۴۸- «وَ إِذْ كُنتُمْ أَعْدَاءً قَالَتْ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا» عَيْنِ الْأَقْرَبِ مِنْ مَفْهُومِ الْآيَةِ:

- (۱) وز دم المؤمنون إخوة به پند
- (۲) مؤمنان معدود لیک ایمان یکی
- (۳) چون نمائد خانه‌ها را قاعده
- (۴) به یاد آرید نعمت‌ها و بخشش‌های یزدانی
- درشکستند و تن واحد شدند!
- جسمشان معدود لیکن جان یکی!
- مؤمنان مانند نفس واحده!
- که بعد دشمنی الفت میان قلب‌هاتان کرد ارزانی!

۶۴۹- «فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَحْيَانِ تَنْظُرُ طَوِيلًا إِلَى الْبَابِ الْمَعْلُوقِ، فَتَنْشَغِلُ بِهِ حَيْثُ لَا تَرَى الْبَابَ الَّذِي فَتِحَ لَنَا» عَيْنِ الْخَطَأِ فِي الْاسْتِنْبَاطِ مِنْ مَفْهُومِ الْعِبَارَةِ:

- (۱) سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد
- (۲) سال‌ها با جور لیلا ساختی
- (۳) آب در کوزه و ما تشنه‌لبان می‌گردیم
- (۴) اوست نشسته در نظر من به کجا نظر کنم
- و آن‌چه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد!
- من کنارت بودم و نشناختی!
- یار در خانه و ما گرد جهان می‌گردیم!
- اوست گرفته شهر دل من به کجا سفر برم!

۶۵۰- «كَانَ اللَّهُ وَ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ شَيْءٌ» عَيْنِ الْأَقْرَبِ إِلَى مَفْهُومِ الْعِبَارَةِ:

- (۱) کسی ماهیت ذاتش نداند
- (۲) یکی بود یکی نبود
- (۳) ما ز گردون سوی مادون آمدیم
- (۴) مترس از محبت که خاکت کند
- که کس با او و او با کس نماند!
- غیر از خدا هیچ کس نبود!
- باز ما را سوی گردون برکشید!
- که باقی شوی گر هلاکت کند!

۶۵۱- «أَكَلْتُمْ تَمْرِي وَ عَصَيْتُمْ أَمْرِي» مَا هُوَ الضَّحِيحُ لِمَفْهُومِ هَذَا الْمَثَلِ:

- (۱) تَلَكْ بَتَلَكْ!
- (۲) ﴿وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا﴾
- (۳) رقصش مال ماست و عرق‌چینش مال دیگران!
- (۴) باده خوردی سنگ بر جام مزن!

۶۶۹- «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» عَيْنَ مَا أَقْرَبَ إِلَى مَفْهُومِ الْآيَةِ:

- (۱) منه ذخيره که بسيار کس ز غایت حرص
(۲) آن که در وجود طعام است عیش نفس
(۳) به قدر دانه دهد آرد آسیا بیرون
(۴) به اقتضای قضا کار خویش را بگذار
- نهاد گنج به صد رنج و دیگری برداشت!
رنج آورد طعام که بیش از قدر بود!
نبرده رنج مجو کام از آسمان زنهار!
که سعی بیهده پاپوش می‌دزد مثل است!

۶۷۰- «يَقُولُونَ بِاللَّيْسِ فِي قُلُوبِهِمْ» مَا هُوَ غَيْرُ الْمُنَاسِبِ لِمَفْهُومِ الْآيَةِ:

- (۱) می خور که شیخ و حافظ و مفتی و محتسب
(۲) هیچ آدابى و ترتیبی مجو
(۳) دور شو از برم ای واعظ و بیهوده مگوی
(۴) چاک خواهم زدن این دلق ریایی چه کنم
- چون نیک بنگری همه تزویر می‌کنند!
هر چه می‌خواهد دل تنگت بگو!
من نه آنم که دگر گوش به تزویر کنم!
روح را صحبت ناچسب عذابست الیم!

۶۷۱- «الضَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرْجِ» اِنْتِخَبَ مَا يَنَاسِبُ مَفْهُومَ الْحَدِيثِ:

- (۱) تو نمی‌بینی که یار بردبار
(۲) به هر چه رو دهد آینه‌وار می‌سازم
(۳) با جاهل و بی‌خرد درشتم
(۴) گر بردبار باشم و هشیار و نیک‌مرد
- چون که با او ضد شدی گردد چو مار!
زمانه منفعل از طبع بردبار من است!
با عاقل نرم و بردبارم!
دشمن گمان برد که بترسیدم از نبرد!

۶۷۲- «خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ» عَيْنَ الْأَقْرَبِ إِلَى الْمَفْهُومِ:

- (۱) کم گوی و گزیده گوی چون در
(۲) با خرابات‌نشینان ز کرامات ملاف
(۳) دم برنیار و دفتر بیهوده پاره کن
(۴) درنیابد حال پخته هیچ خام
- تا ز اندک تو جهان شود پرا!
هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد!
تا کی کلام بیهده گفتار ناصواب!
پس سخن کوتاه باید والسلام!

۶۷۳- «مَنْ جَدَّ وَجَدَ» عَيْنَ مَا لَا يَرْتَبِطُ بِمَفْهُومِ الْعِبَارَةِ:

- (۱) مَنْ زَرَعَ حَصَدًا!
(۲) مَنْ سَازَ عَلَى الدَّرْبِ (الطَّرِيقِ) وَضَلَّ!
(۳) لَا تُدْرِكُ الزَّاحَةَ إِلَّا بِالْتَّعَبِ!
(۴) مَنْ صَبَرَ ظَفَرًا!

۶۷۴- «أَنَا..... كَثِيرًا وَلَكِنِّي تَعَجَّبْتُ حِينَمَا رَسَبْتُ فِي الْاِمْتِحَانِ.» عَيْنَ الْخَطَا:

- (۱) دَرَسْتُ (۲) دَرَسْتُ (۳) قَرَأْتُ (۴) طَالَعْتُ

۶۷۵- «الْإِنْسَانُ عِنْدَمَا يَتَأَلَّ مَا اجْتَهَدَ لَهُ كَثِيرًا أَلَّا..... بَلْ لِيَكُنْ عَمَلُهُ مُسْتَمِرًّا» مَا هُوَ الْمُنَاسِبُ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاغِ حَسَبَ مَا تَعَلَّمْتَ فِي نَصِّ الْمَحَادَثَةِ:

- (۱) يَرْجِعُ (۲) يَرْجِعُ (۳) يَتَرَجَّعُ (۴) يَرَاوِجِعُ

۶۷۶- «..... أَتَيْ حَاوِلْتُ أَنْ أَمْنَعُ مِنْ حُدُوثِ ذَلِكَ الْأَمْرِ لَكِنْ حَدَثَ مَا كُنْتُ.....» عَيْنَ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاغِينَ:

- (۱) مَعَ - أَنْتَظِرُ (۲) زَعَمَ - لَا أَتَوَقَّعُ (۳) عَلَى الزَّعْمِ مِنْ - بِانْتِظَارِ (۴) حَيْثُ - لَا أَنْتَظِرُ

۶۷۷- «..... الرِّيَاضِيُّونَ الْغَرِيبِيُّونَ جَوَائِزَ كَثِيرَةً وَ زُعَمَ ذَلِكَ لَا..... سَعَيْهِمْ بَلْ.....» مَا هُوَ الصَّحِيحُ لِلْفَرَاغَاتِ:

- (۱) يَحْرُزُ - يَكْتَبُ - يَقِلُّ (۲) يَأْخُذُ - يَقِلُّ - يَكْتَبُ (۳) يَأْخُذُ - يَكْتَبُ - يَقِلُّ (۴) يَحْرُزُ - يَقِلُّ - يَكْتَبُ

۶۷۸- «لِمَاذَا أَرَاكَ مَحْزُونًا يَا أَحْيَى؟ أَمْ حَدَّثَ لَكَ شَيْءٌ؟ نَعَمْ..... عَدَّةَ مَرَاتٍ فِي امْتِحَانِ الْقَبُولِ لِكُنْيَا مَا هُوَ الْمُنَاسِبُ لِمَفْهُومِ الْآيَةِ:

الفراغين:

- (۱) أَشْرَكْتُ - صِرْتُ (۲) شَارَكْتُ - أَضْبَحْتُ (۳) أَشْرَكْتُ - لَسْتُ (۴) إِشْتَرَكْتُ - كُنْتُ

۶۷۹- «يَجِبُ أَلَّا نَنْظُرَ إِلَى كُلِّ شَيْءٍ بِ..... بَلْ بِ..... لِأَنَّ الْأَمْوَاجَ الَّتِي نَصُدَّرُهَا،.....» هِيَ وَ هَذِهِ حَقِيقَةٌ عِلْمِيَّةٌ. مَيِّزَ الْمُنَاسِبِ

لِتَكْمِيلِ الْفَرَاغَاتِ:

- (۱) الإيجابية - السلبية - نُسَلِمُ (۲) السلبية - الإيجابية - نُسَلِمُ (۳) الإيجابية - السلبية - نُسَلِمُ (۴) السلبية - الإيجابية - نُسَلِمُ

النَّصُّ الثَّالِثُ

إِنَّ كَثِيرًا مِنَّا لَا نُدْرِكُ أَنَّ لِلْعَمَلِ عُمُرًا لَا يَدُّ (يَجِبُ أَنْ) يَقْضِيَهُ حَتَّى يَنْضَجَ^١ إِنْ تَاجَرْنَا يَتَوَقَّعُ الرِّيحَ فِي اليَوْمِ التَّالِي لِیَفْتَحَ مَتَجَرَهُ وَ مُوظَّفَنَا وَ شَابِنَا وَ... كَذَلِكَ. فَنَحْنُ بِحَاجَةٍ فِي حَيَاتِنَا إِلَى نَصِيحَةٍ ذَلِكَ الْحَكِيمِ الَّذِي قَالَ: «لَوْ أَبْنَى جِبْلًا ثُمَّ أَتْرَكَ عَمَلِي قَبْلَ أَنْ أُضِعَ الْحِجْرَ الْأَخِيرَ فِي قَمَّتِهِ لَحَسِبْتُ نَفْسِي فَاشِلًا» فَكَيْفَ بِنَا وَ نَحْنُ نَتَوَقَّعُ تَحَقُّقَ أُمُورٍ لَمْ نُحْكَمِ أَسَانِهَا! لَقَدْ سَأَلُوا أَحَدَ الْحُكَمَاءِ عَنِ عَوَامِلِ التَّجَاحِ فَقَالَ: «الْمُثَابَرَةُ^٢ الْمَثَابَرَةُ الْمَثَابَرَةُ!» فَإِنَّهَا أَهْمُهَا وَ التَّبَوُّعُ لَا يَنْفَعُ إِلَّا مَعَهَا، فَإِنَّهَا إِذَا لَمْ تُكُنْ فَالتَّبَوُّعُ يُعْتَبَرُ كَدْرَةً فِي دَاخِلِ الْبَحْرِ، لَا تَصِلُ إِلَيْهَا يَدٌ وَ لَا يَنْتَفِعُ بِهَا إِنْسَانٌ! (تَهْرَمِي ٩٦)

٦٩٠- عَيِّنِ الصَّحِيحَ:

(١) مَتَجَرٌ: اسْمُ الْمَكَانِ! (٢) أُتِنَى: اسْمُ التَّفْضِيلِ! (٣) مُوظَّفٌ: اسْمُ الزَّمَانِ! (٤) الْأَخِيرُ: اسْمُ التَّفْضِيلِ!

٦٩١- عَيِّنِ الصَّحِيحَ لِلْفَرَاغِ: «المَوْضُوعُ الَّذِي لَمْ يَأْتِ فِي النَّصِّ هُوَ الخَسَارَةُ!»

(١) سَبَبٌ! (٢) جُبْرَانٌ! (٣) تَحَقُّقٌ! (٤) مَوْضُوعٌ!

٦٩٢- عَيِّنِ الْمُنَاسِبَ لِمَفْهُومِ النَّصِّ:

(١) الظَّفَرُ (التَّصَرُّ) بِالْعَجَلَةِ يُسَبِّبُ الْهَزِيمَةَ!

(٢) قَبْلُوعُ الْعَرِّ فِي نَيْلِ (الْحَصُولِ عَلَي) الْفُرْصِ!

(٣) مَن أَرَادَ الْعَلَا سَهْلًا وَقَعَ فِي سَوَاءٍ!

٦٩٣- مَا هُوَ مَقْصُودُ الْحَكِيمِ مِنْ كَلَامِهِ «لَوْ أَبْنَى جِبْلًا...»؟

(١) الْأُمُورَ بِإِتْمَامِهَا! (٢) الْعَامِلَ مَن عَمِلَ الْأَخِيرًا! (٣) الْفِعْلَ يُخْبِرُ عَن بَانِيهِ! (٤) الْأَعْمَالَ بِأَعْلَاهَا وَ أَسْفَلِهَا!

٦٩٤- عَيِّنِ الصَّحِيحَ:

(١) لَيْسَ مِنْ أَسْبَابِ التَّجَاحِ إِلَّا الْمَثَابَرَةُ!

(٢) عَلَي التَّاجِرِ أَنْ لَا يَفْكَرَ بِالزَّبْحِ فِي عَمَلِهِ!

(٣) نَضِجَ الْأَعْمَالُ يَتَحَقَّقُ بِالْقِيَامِ بِهَا كَثِيرًا مِنْ دُونَ الشُّعُورِ بِالتَّعَبِ!

(٤) الشَّائِعُ فِي حَيَاتِنَا أَنَّنَا مُتَمَسِّكُونَ بِظَوَاهِرِ الْأُمُورِ غَيْرِ مُنْتَبِهِينَ إِلَى تَحْسِينِهَا!

قَوَاعِدُ

٦٩٥- عَيِّنِ مَا لَيْسَ فِيهِ فِعْلٌ مِنَ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ:

(١) كَانَتْ الْبَلَاءُ لِلظَّالِمِ أَدَبًا!

(٢) لَيْسَ لِلظَّالِمِينَ حَقٌّ عَلَي الْمَظْلُومِينَ!

(٣) أَضْبَحَتْ أَحْتَكُ مَدِيرَةَ الْمَدْرَسَةِ!

(٤) صَارَ الْبُسْتَانُ جَمِيلًا مِنْ أَجْلِ أَزْهَارِهِ!

٦٩٦- عَيِّنِ خَبَرَ النَّوَاسِخِ لَيْسَ مَفْرَدًا:

(١) صَارَتْ الْأَخْلَاقُ الْفَاضِلَةُ زِينَةَ الْعُقَلَاءِ دَائِمًا!

(٢) كَانَ فِي الْبَيْتِ أَفْرَادٌ كَثِيرُونَ مِنْ أَجْلِ الْحَفْلَةِ!

(٣) أَصْبَحَتْ الْفِرْضَةُ مُعْتَنَمَةً لِلِاسْتِفَادَةِ مِنْهَا أَكْثَرًا!

(٤) لَيْسَ التَّاشِطُ نَادِمًا بِسَبَبِ نَشَاطِهِ فِي الدَّرْسِ!

٦٩٧- «أَصْبَحَ الضَّدْقُ أَنْفَعَ تِجَارَةً» إِجْعَلِ «لَيْسَ» بَدَلِ «أَصْبَحَ»:

(١) أَلَيْسَ الضَّدْقُ أَنْفَعُ تِجَارَةً؟! (٢) أَلَيْسَ الضَّدْقُ أَنْفَعُ تِجَارَةً؟! (٣) أَلَيْسَ الضَّدْقُ أَنْفَعُ تِجَارَةً؟! (٤) أَلَيْسَ الضَّدْقُ أَنْفَعُ تِجَارَةً?!

٦٩٨- عَيِّنِ اسْمَ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ لَيْسَ ضَمِيرًا مُسْتَتَرًا:

(١) سَتُصْبِحُ مِنَ الْخَاسِرِينَ إِنْ تَفَقَّدَ إِطَاعَةَ اللَّهِ!

(٢) «يَقُولُونَ بِأَسْنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ»

(٣) «يَقُولُ الْكَافِرُ: يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تَرَابًا»

(٤) «وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ»

٦٩٩- «إِنَّ التَّلْمِيذَةَ مُجَدَّةً فِي عَمَلِهَا» عَيِّنِ الصَّحِيحَ مَعَ صَارَ:

(١) التَّلْمِيذَةُ صَارَ مُجَدَّةً! (٢) صَارَتْ التَّلْمِيذَةُ مُجَدَّةً! (٣) صَارَ التَّلْمِيذَةُ مُجَدَّةً! (٤) التَّلْمِيذَةُ صَارَتْ مُجَدَّةً!

٧٠٠- فِي أَيِّ عِبْرَةٍ جَاءَ اسْمُ وَ خَبَرَ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ عَلَي التَّرْتِيبِ؟

(١) مَن أَرَادَ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَي اللَّهِ!

(٢) «لَقَدْ كَانَ فِي يَوْسُفَ وَ إِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِلنَّاسِ الْغَافِلِينَ»

(٣) «إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ»

(٤) لَمْ يَكُنْ فِي بَيْتِ فَارَابِيِّ مِصْبَاحٌ لِلْمُطَالَعَةِ!

٧٠١- عَيْن ما لَيْسَتْ فِيهِ مِنَ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ:

- (١) اجْتَهَدَ كَرِيستِي كَثِيرًا وَ اصْبَحَ رَشامًا وَ شاعِرًا وَ مُؤَلِّفًا وَ حَصَلَ على جِوايزِ كَثيرة!
- (٢) الأُسْتادُ مَهدي أَدرِيذِي كانَ عاملاً بَسيطاً ثُمَّ صارَ بائِعَ الكَتَبِ وَ لَم يَذهَبْ إلى المَدْرَسَةِ في حَياتِهِ!
- (٣) لَمّا بَلَغَتْ هيلين كيلر العِشْرينَ مِن عُمرِها اصْبَحَتْ مَعروفَةً في العالِمِ وَ حَصَلَتْ على عَدَدٍ مِنَ الشَّهاداتِ الجامِعيَةِ!
- (٤) سارَ اِدِيسونَ في السَّبيلِ الَّذِي انْتَهَى إلى طَريقِ المَدْرَسَةِ وَلَكن لَم يَذهَبْ هُنَاكَ إلا اَيَّاماً مَعَدودَةً!

٧٠٢- عَيْن ما فِيها مِنَ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ:

- (١) القُرآنُ يَطْلُبُ مِنَ المُؤمِنينَ أَنْ يَكُونوا أَقوياءَ لِلدِّفاعِ عَنِ دِينِهِم وَ شَرَفِهِم دائِماً!
- (٢) بارِكْ اللهُ فيكَ! عَندَما تَقضُدُ امرأَةً تَتَّبِعُ بِإِرادَةٍ قَويَةٍ وَ لا تَخافُ شَيْئاً في طَريقِهِ أبدأ!
- (٣) عَلينا أَنْ نَعْلَمَ أَنَّ النُّظْرَةَ الإِيجابِيَةَ إلى الدُّنيا وَ ما فِيها يَجلبُ لَنا حِياةً مملوءَةً بِالنَّشاطِ وَ الرِّاحةِ!
- (٤) قامَ مُعلِّمٌ مَدْرَسَتِنَا بِتأليفِ كِتابٍ يُساعِدُ التَّلاميذَ على تَعَلُّمِ طَريقَةِ التَّعليمِ في دَرَسِ اللُّغَةِ العَرَبِيَةِ!

٧٠٣- عَيْن خَبرِ «كانَ» لَيْسَ اسماً ظاهِراً:

- (١) كَرِستِي براون وُلِدَ في أُسْرَةٍ فقيرةٍ وَ كانَ مُصاباً بِالشَّلَلِ الدِّماغِي وَ لَم يَكُن قادراً على السَّيرِ!
- (٢) كانَ الفارابيُّ يَسهُرُ اللَّيْلَ لِلمُطالَعَةِ وَ لَم يَكُن في بَيْتِهِ مِصباحٌ فَكانَ يَذهَبُ إلى خارِجِ البَيْتِ لِلمُطالَعَةِ!
- (٣) «وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ اُعْداءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْواناً»
- (٤) إِنَّ حَرَكَةَ الأَرْضِ كانَتْ مَخْفِيَةً على النَّاسِ في القُرُونِ الماضِيَةِ اَما الآنَ فِهي معلومةٌ على كُلِّ البَشَرِ!

٧٠٤- عَيْن ما فِيهِ ثَلاثَةٌ مِنَ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ:

- (١) في العاشرة من عُمرِي يوماً كُنْتُ أبكي لأَني امشي بدونِ حذاءٍ¹ ولَكِنتي توقفتُ عَنِ البِكاءِ عَندَما رأيتُ شَخْصاً ما كانَ له رِجْلٌ!
- (٢) تَمَنَّيتُ قِصصَ الأَطْفالِ القَدِيمَةِ بِالحِوادِثِ الَّتِي يَكُونُ الدُّنْبُ أَحَدَ أَبْطالِها وَ قد اصْبَحَ الإنسانُ وَ الدُّنْبُ عَدَوِيْنِ يَبغضُ أَحَدُهُما الأَخرى!
- (٣) لَيْسَ السَّعيذُ مَن كانَتْ له أُموالٌ كَثيرَةٌ بل هو الشَّخْصُ الَّذِي يَعمَدُ على قُدْرَتِهِ وَ بِسببِها يُصبحُ غَنيّاً عَنِ الأَخرينَ!
- (٤) كانَ صَوْتُ أولئك الأَطْفالِ الَّذينَ يَلعبونَ في نِهايةِ السَّاحَةِ فَرِحينَ يَصِلُ إلى آذانِنا وَ نَحْنُ أيضاً أَصَبَحنا مَسرورينَ بِفَرَجِهِم!

٧٠٥- عَيْن الخِطأِ في تَعيينِ خَبرِ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ:

- (١) أَلَّفَ كَرِستِي براونَ كِتاباً بِاسمِ قَدِمي اليُسرى الَّذِي اصْبَحَ في ما بَعدَ فلماً حَصَدَ جِوايزَ أُوسكارِ! (حَصَدَ)
- (٢) ثَمَراتُ فَصلِ الصَّيفِ المَفيدَةُ هي الزَّهورُ الَّتِي كانَتْ قد صُنعتَ لِجَميعِ التَّاظِرينَ مِنظَراً رائِعاً في الزَّبيعِ! (قد صُنعتَ)
- (٣) زَعَمَ أَنِّي كُنْتُ ضَعيفَةً في دُرُوسِي وَلَكن مُعلِّمَتِي العَنونُ أَرشَدتْني حَتَّى اسْتَطيعَ أَنْ أَتَغَلَّبَ على ضَعْفِي! (ضَعيفَةٌ)
- (٤) لَمّا بَلَغَتْ هيلين كيلر تِسعةَ عَشَرَ سَنَةً اصْبَحَتْ مَعروفَةً في العالِمِ وَ حَصَلَتْ على عَدَّةِ شَهاداتٍ جامِعيَةِ! (مَعروفَةٌ)

٧٠٦- عَيْن الخِطأِ في عَمَلِ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ:

- (١) كانَ المَعلِّمُ غارِقُ في أَفكارِهِ لِيرشِدَ التَّلاميذَ إلى سَبيلِ النُّجَاحِ وَ الفُوزِ!
- (٢) في كُلِّ سَنَةٍ كُنَّا نَقْضي أَيَّامَ الفِراغِ في الخِدايقِ الَّتِي كانَتْ واقِعَةً خارِجَ المَدِينَةِ!
- (٣) الرِّجْلُ الَّذِي يَلتَقِيكَ بِابْتِسامٍ وَ يَسْتَمِيعُ إِلَيْكَ إِذا حَدَّثتَهُ لَيْسَ صَغيرَ التَّفَسِّ كما يَظُنُّونَ!
- (٤) لَمّا بَلَغَتْ الأَربَعيْنَ اصْبَحَتْ مَشهوراً في العالِمِ وَ اسْتَطَعَتْ أَنْ أَحْصَلَ على جِوايزِ كَثيرَةٍ!

٧٠٧- عَيْن الخِطأِ في تَعيينِ اسْمِ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ وَ خَبرِها على التَّرتيبِ:

- (١) «أَنَّ اللهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ ماءً فَتُصْبِحُ الأَرْضُ مُخْضَرَّةً» (الأَرْضُ - مُخْضَرَّةٌ)
- (٢) كانَتْ الطَّالِباتُ واقفاتٍ قُربَ بابِ المَدْرَسَةِ وَ قد جَعَلْنَ مِحْفَظاتِهِنَّ على الأَرْضِ! (الطَّالِباتُ - واقفاتُ)
- (٣) صارَ مَوضُوعُ إِحدى الجِلساتِ في صَفِّنا الإِعْجازِ العِلْمِيِّ في القُرآنِ الكَرِيمِ! (مَوضُوعُ - إِحدى)
- (٤) اصْبَحَتْ هَذِهِ المَدِينَةُ في عَهْدِ أَحَدِ الحُكَماءِ عاصِمةً لِبَعْضِ الدُّولِ الإِسلامِيَةِ كَمِصرَ وَ الشَّامَ وَ العِراقِ! (هَذِهِ - عاصِمةٌ)

٧٠٨- في أَيِّ عِبارَةٍ ما جاءَ فِعْلُ «كانَ» في صِغَةِ المَخاطَبِ؟

- (١) كُنْتُ ساكِتاً وَ لَم تُقَلِّ كَلِمَةً ، لِأَنَّكَ كُنْتَ لا تَعْرِفُ شَيْئاً عَنِ المَوضُوعِ!
- (٢) «يَومٌ يَنْظُرُ المَرءُ إلى ما قَدَّمَ يَداهُ وَ يَقولُ الكافِرُ يا لَيْتَنِي كُنْتُ تَراباً»
- (٣) يا طالِبَ العِلْمِ! كُنْ عالِي الهِمَّةِ لِأَنَّكَ لا تَحْتَاجُ في بُلُوغِكَ إلا أَنْ تَجتَهِدَ!
- (٤) عَلَيمُكَ أَنْ تَكُونَ مُجتَهِداً في اِكْتِسابِ العُلُومِ لِكي تَصِلَ إلى أَهدافِكَ السَّامِيَةِ!

۵۹۲- **گزینۀ ۴** ترجمه و بررسی کزبنه‌ها **گزینۀ ۱**: از معلّمش خواست تا در یادگیری درس‌های سخت به او کمک کند. «لِیَ» عامل نصب فعل مضارع است. **گزینۀ ۲**: به مشهد مقدّس سفر می‌کنیم تا آن‌جا به دنبال هم‌کلاسی‌هایمان بگردیم. (مانند **گزینۀ ۱**) **گزینۀ ۳**: برای این‌که از گناهان دوری کنیم. بسیار تلاش کردم و به اصلاح خودم پرداختم. (این‌که فعل در ابتدای جمله آمده گولتان نزند که «لِیَ» لام امر است. ترجمه که چیز دیگری را نشان داد!) **گزینۀ ۴**: باید در سختی‌های روزگار هنگامی که برادرش به او نیاز دارد، به او کمک کند. «لِیَ» لام امر است.)

۵۹۳- **گزینۀ ۴** «لا» در گزبنه‌های (۱)، (۲) و (۳) لای نفی است. به ترجمه فعل‌های این گزبنه‌ها دقت کنید: «لا یَشْعُرُونَ: احساس نمی‌کنند»، «لا یَجْتَهُدُونَ: تلاش نمی‌کنند» و «لا تَحْطُوب: قدم بر نمی‌داری» اما در **گزینۀ ۴** «لا» در «لا تَحْسَبْ» لای نهی است ← «مپندار، گمان نکن» البته در این گزبنه هم «لا» در «لا یَسْتَطِيعُ: نمی‌تواند» «لا»ی نفی است.

۵۹۴- **گزینۀ ۱** «لا تَتَكَلَّمُ: حرف نزن» فعل نهی است، پس «لا» هم «لا»ی نهی است.

بررسی سایر کزبنه‌ها **گزینۀ ۲**: «لا» در «لا تصبری: صبر نکنی» لای نفی است. دقت کنید «ن» فعل به خاطر اسلوب شرط، حذف شده است. **گزینۀ ۳**: «لا یَتَعَلَّمْ: یاد نمی‌گیرند» فعل مضارع منفی و «لا» لای نفی است. **گزینۀ ۴**: «لا تَرَى: دیده نمی‌شود» فعل مضارع مجهول منفی است. پس «لا» لای نفی است.

۵۹۵- **گزینۀ ۳** ترجمه کزبنه‌ها **گزینۀ ۱**: سرگرم شد. **گزینۀ ۲**: روبه‌رو شد. **گزینۀ ۳**: تألیف کرد، انس ایجاد کرد. **گزینۀ ۴**: تلاش کرد. فعل «أَلَّفَ» بسته به سبک و سیاق جمله می‌تواند دو معنی داشته باشد؛ مثلاً:

أَلَّفَ أُسْتَاذِي كِتَابًا حَوْلَ أَسَالِيبِ التَّرْجَمَةِ: استادم کتابی درباره شیوه‌های ترجمه تألیف کرد.

فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ: و بین دل‌هایتان، الفت و انس ایجاد کرد.

۵۹۶- **گزینۀ ۴** ترجمه عبارت «(آن‌ها) ناشنوا، لال (گنگ) و کورند» و (از راه باطل) باز نمی‌گردند.»

۵۹۷- **گزینۀ ۴** سؤال تعریف مناسبی از «الشّهادة: مدرک» خواسته است.

ترجمه کزبنه‌ها **گزینۀ ۱**: گفته‌های شاهدان، **گزینۀ ۲**: خبر دادن به آن‌چه انسان آن را می‌بیند. **گزینۀ ۳**: مجموعی از آن‌چه حس می‌شود. **گزینۀ ۴**: آن‌چه دانشگاه‌ها و مؤسسات می‌دهند.

واضح است که **گزینۀ ۴** تعریف مناسبی از «الشّهادة» ارائه کرده است.

۵۹۸- **گزینۀ ۱** ترجمه عبارت «هنگامی که برادرم به سی‌سالگی رسید، توانست که به مدارک بسیاری دست یابد و به کشورهای زیادی سفر کند.»

ترجمه کزبنه‌ها **گزینۀ ۱**: رسید - توانست - به دست آورد. **گزینۀ ۲**: رسید - ممکن شد - بگیرد. **گزینۀ ۳**: رسید - آمد - دچار کند. **گزینۀ ۴**: شد - توانا شد - به دست آورد

۵۹۹- **گزینۀ ۲** ترجمه عبارت «بدان که هیچ مشکلی نمی‌تواند کسی را که بر خود و توانایی‌هایش تکیه کند،»

ترجمه کزبنه‌ها **گزینۀ ۱**: شکست بخورد. **گزینۀ ۲**: شکست دهد. **گزینۀ ۳**: مشغول شود. **گزینۀ ۴**: روبه‌رو شود.

چون در جمله مفعول به «الشّخص» وجود دارد، نمی‌توانیم از گزبنه‌های (۱) و (۳) که لازم‌اند، استفاده کنیم. **گزینۀ ۴** هم از لحاظ معنایی با عبارت جور در نمی‌آید.

۶۰۰- **گزینۀ ۳** ترجمه عبارت «..... این‌که امتحان سخت است، ولی من از جواب صحیح مطمئنم.»

ترجمه کزبنه‌ها **گزینۀ ۱**: با وجود - علی‌رغم، **گزینۀ ۲**: با، **گزینۀ ۳**: به‌طوری‌که، **گزینۀ ۴**: علی‌رغم

۶۰۱- **گزینۀ ۱** ترجمه عبارت «دوستم کم‌شنوا است و صداها را به خوبی نمی‌شنود ولی مادرم ناشنوا است و هیچ چیزی نمی‌شنود.» چون «صَدِيقَةٌ» و «وَالِدَةٌ» مؤنث‌اند، در جاهای خالی باید از اسم مؤنث استفاده کنیم. پیش‌تر گفته بودیم که اگر اسمی بر وزن «أَفْعَل» باشد و بر عیب دلالت کند، مؤنثش بر وزن «فَعْلَاء» می‌آید، مثل «صَمَاء».

۶۰۲- **گزینۀ ۳** ترجمه عبارت «اگر هر انسانی به خودش سرگرم شود همان‌گونه که به کار دیگران سرگرم می‌شود، امکان ندارد در زندگی‌اش به مشکلات بسیاری دچار شود.» «إِسْتَعْلَى، یُسْتَعْلَى» به معنای «کار کردن» مناسب جای خالی نیست.

۶۰۳- **گزینۀ ۴** ترجمه عبارت «هنگامی که مسافر رسید، از دور دیدم که برادرم بسیار او را گرامی داشت.»

ترجمه کزبنه‌ها **گزینۀ ۱**: غریب، ناآشنا - خوار شد. **گزینۀ ۲**: نزدیک - گمراه شد. **گزینۀ ۳**: غریب، ناآشنا - گمراه شد. **گزینۀ ۴**: نزدیک - خوار کرد

سؤال، متضاد را برای دو واژه‌ای که زیرشان خط هست، خواسته است.

۶۰۴- **گزینۀ ۳** ترجمه عبارت «او را دیدم که به مریضی و خودش را بدون دلیل بر زمین»

گزینۀ ۱: آشکار شد - استقبال کرد. **گزینۀ ۲**: تظاهر کرد - دید. **گزینۀ ۳**: تظاهر کرد - انداخت. **گزینۀ ۴**: آشکار کرد - ملاقات کرد

۶۰۵- **گزینۀ ۲** ترجمه عبارت «پدرم، مردی شادمان، ولی بعد از این‌که برادرم تصادف کرد، ناراحت؛ زیرا او (برادرم) به فلج مغزی»

ترجمه کزبنه‌ها **گزینۀ ۱**: نیست - شد - دچار کرد. **گزینۀ ۲**: بود - شد - دچار شد. **گزینۀ ۳**: بود - گردید - دچار کرد. **گزینۀ ۴**: نیست - گردید - دچار شد.



۶۲۳- **کوبینه ۳** ترجمه صحیح سایر کوبینه‌ها: گزینه (۱): برادرم تحقیقات پزشکی خود را در چهل سالگی از عمرش آغاز کرده بود. گزینه (۲): و علی‌رغم این که سنش زیاد بود، اما در زندگی‌اش هرگز ناامید نشد. گزینه (۴): و جایزه‌های بسیاری به خاطر مقاله‌های پزشکی‌اش که نوشته بود، به دست آورد.

۶۲۴- **کوبینه ۴** در گزینه (۱) «در آن روز» معادل «یوم» نیست، در گزینه (۲) «فرو فرستاده» معادل دقیق «قَدَمَت» نیست و «از» اضافی است و در گزینه (۳) «در» اضافی است، «تقدیم کرده» در این آیه معادل «قَدَمَت» نیست، دلیلی ندارد «يَنْظُرُ» و «يَقُولُ» به صورت التزامی ترجمه شوند و «می‌بودم» معادل «كُنْتُ» نیست.

۶۲۵- **کوبینه ۴** ترجمه درست: «با دهان‌هایشان می‌گویند چیزی را که در دل‌هایشان نیست و خداوند به آن چه پنهان می‌کند، آگاه‌تر است.»

۶۲۶- **کوبینه ۴** ترجمه صحیح سایر کوبینه‌ها: گزینه (۱): به پیمان وفا کنید؛ زیرا از پیمان سؤال می‌شود. گزینه (۲): با زبان‌شان چیزی را می‌گویند که در دل‌هایشان نیست. گزینه (۳): خداوند از آسمان آبی را فرستاد و زمین سرسبز می‌شود.

۶۲۷- **کوبینه ۱** «تَوَكَّلْ» فعل امر است و باید به صورت دستوری ترجمه شود (رد گزینه‌های ۲ و ۳)، «عَزَمْتُ»: تصمیم گرفتی (رد گزینه ۴). دقت کنید که با توجه به سبک و سیاق عبارت، «إِنْ» در این عبارت به معنای «زیرا» است (رد گزینه ۲). در گزینه (۲) «اللَّهُ» به اشتباه «او» ترجمه شده، در گزینه (۳) «آن‌چه» و «انجام ده» در عربی معادل ندارند و «يُحِبُّ» که فعل است به اشتباه به صورت اسم ترجمه شده و در گزینه (۴) «کسانی که» معادل ندارد و «المتوكلين» که اسم است به اشتباه به صورت فعل ترجمه شده است.

۶۲۸- **کوبینه ۱** ترجمه صحیح سایر کوبینه‌ها: گزینه (۲): والدینم سه بار به زیارت بیت الله الحرام مسافرت کرده بودند. گزینه (۳): برای حاضران هشت بیت از دیوان چهارم این شاعر را خواندم. گزینه (۴): در مسابقات علمی در روز ششم، فقط نه دانش‌آموز شرکت کردند.

۶۲۹- **کوبینه ۳** «ما كُنْتُ فَكَّرْتُ» باید به صورت ماضی بعید و به شکل «فکر نکرده بودم» ترجمه شود (رد سایر گزینه‌ها). حواستان باشد که «أبداً» در جمله‌های منفی به صورت «هیچ‌گاه، هرگز» ترجمه می‌شود و «مُحِبًّا» یعنی «دوستدار».

۶۳۰- **کوبینه ۱** در گزینه (۲) «حروف الهجاء» اشتباه ترجمه شده، «بهبیستی» معادل «مؤسسه اجتماعیة للمُعَوِّقِينَ» نیست، در گزینه (۳) «سازمان اجتماعی جانبازان» در عربی معادل ندارد، «حس لامسه» معادل «اللمس» نیست و «تَعَلَّمَ» اشتباه ترجمه شده و در گزینه (۴) «مؤسسه اجتماعیة للمُعَوِّقِينَ» اشتباه ترجمه شده، «تماس» معادل دقیق «اللمس» نیست و «حروف هجا» معادل «حروف الهجاء» نمی‌باشد.

۶۳۱- **کوبینه ۳** «کان» ابتدای جمله در فعل «رسب» اثر می‌گذارد و این فعل باید به صورت ماضی بعید ترجمه شود (رد گزینه ۱)، در گزینه (۲) «که» اضافی است، «در مدرسه» معادل ندارد و «مادّه» ترجمه نشده و در گزینه (۴) «دوران» معادل «أیام» نیست.

۶۳۲- **کوبینه ۲** «کان یَسْهَرُ» باید به صورت استمراری و به شکل «بیدار می‌ماند» ترجمه شود (رد گزینه‌های ۱ و ۴)، «لَمْ یَكُنْ» نبود (رد گزینه‌های ۱ و ۴)، «مُضْبَاحٌ» نکره و به معنای «چراغی» است. (رد گزینه‌های ۱ و ۳)

۶۳۳- **کوبینه ۲** «أَلْفَيْتُ مُحَاضِرَةَ» سخنرانی کردم (رد گزینه‌های ۱ و ۴)، «فی جامعه بطهران: در دانشگاهی در تهران» (رد گزینه‌های ۱ و ۴)، «تَوَاجَهَهَا هَذِهِ اللَّغَةُ»: این زبان با آن روبه‌روست (رد سایر گزینه‌ها). دقت کنید که در گزینه (۱) در عبارت عربی «و» وجود ندارد ولی در ترجمه فارسی آمده که باعث شده مفهوم، اشتباه منتقل شود، در گزینه (۳) «عالم الیوم» به معنای «جهان امروز» است نه «دنیاى امروزی» و در گزینه (۴) «درباره» اضافی است و «عالم الیوم» ترجمه نشده است.

۶۳۴- **کوبینه ۱** «لَمْ أَكُنْ أَعْرِفُ» معادل «ما كُنْتُ أَعْرِفُ» است و باید به صورت ماضی بعید منفی ترجمه شود (رد سایر گزینه‌ها). دقت کنید که در گزینه (۲) «مانده بودم» اشتباه است؛ چون «بَقِيْتُ» فعل ماضی ساده است، در گزینه (۳) هم، همین اشتباه تکرار شده و ضمناً «لَمْ أَقُلْ» باید به صورت ماضی ساده منفی ترجمه شود نه ماضی استمراری منفی و بالأخره در گزینه (۴) «چون» اضافی است و همین کلمه اضافی باعث شده مفهوم اشتباه منتقل شود.

۶۳۵- **کوبینه ۴** «لا مُشْكَلَةَ»: هیچ مشکلی (رد گزینه‌های ۱ و ۲)، «إِنْ كَانَتْ كَبِيرَةً»: هر چند بزرگ باشد (رد سایر گزینه‌ها)، «قُدْرَاتِهِ»: توانمندی‌هایش (رد گزینه ۱). دقت کنید که در گزینه (۳) «اگرچه» در جای مناسبی از ترجمه آمده و «هزیمه» که اسم است به صورت فعل ترجمه شده که اشتباه است.

۶۳۶- **کوبینه ۳** در گزینه (۱) «کثیر» به گونه‌ای ترجمه شده که گویا صفت «العلماء» است، «الناجحين» که اسم است به صورت فعل ترجمه شده، «أثاروا» که فعل ماضی است به صورت مضارع ترجمه شده، «كانوا» اشتباه ترجمه شده و «از کار افتاده» معادل «مُعَوِّقِينَ» نیست، در گزینه (۲) «در حالی که» اضافی است، در این عبارت «جانبازان» نمی‌تواند معادل «مُعَوِّقِينَ» باشد و «الأخْرين» به معنای «دیگران» است نه «بازماندگان» و در گزینه (۴) «تعداد» اضافی است، «که» اضافی است و همین کلمه اضافی باعث شده، مفهوم اشتباه شده و «مَعَ أَنَّهُمْ» ترجمه نشده است.

۶۳۷- **کوبینه ۴** «بعض الأحيان»: گاهی، گهگاه (رد گزینه ۱)، «نَنْظُرُ»: نگاه می‌کنیم (رد گزینه‌های ۱ و ۲)، «طويلاً»: مدت زیادی (رد گزینه ۳)، «الأبواب المغلقة»: درهای بسته (رد گزینه‌های ۱ و ۳)، «بِحَيْثُ»: به گونه‌ای که (رد گزینه‌های ۲ و ۳) «أصبحنا غافلين: غافل شده‌ایم» (رد گزینه‌های ۱ و ۳)، «الأبواب التي فُتحت»: درهایی که باز شده‌اند» (رد گزینه‌های ۱ و ۲)

۶۲۸- **گزینه ۳** در گزینه (۱) «نعمه» مفرد است، اما به صورت جمع ترجمه شده، «الْف: الفت ایجاد کرد» مفرد مذکر غایب است نه جمع مذکر مخاطب، «یکدیگر» اضافی است و ترتیب عبارت در ترجمه به هم خورده است، در گزینه (۲) «شدید» معادل «کنتم» نیست، «آشتی داد» معادل «الْف» نیست و «أصبحتُم» صحیح ترجمه نشده و در گزینه (۴) «لطف» معادل «نعمه» نیست، «که» معادل «إذ» نیست، «زمانی که» در جای مناسبی از ترجمه آمده و «همه» در عبارت عربی معادل ندارد.

۶۲۹- **گزینه ۴** «کان» ابتدای جمله در فعل «بدأ» تأثیر می‌گذارد، پس باید به صورت ماضی بعید «شروع کرده بود» ترجمه شود (رد گزینه‌های ۱ و ۲)، «في الأربعين من عمره» یعنی «در چهل سالگی‌اش» که در گزینه‌های (۱) و (۳) اشتباه ترجمه شده است، «يُعَدُّ» در گزینه (۱) نادرست ترجمه شده، در گزینه (۲) «تحصیلات» معادل «دراسات» نیست و در گزینه (۳) ترکیب «دراساته الطبیّة» اشتباه ترجمه شده است.

۶۴۰- **گزینه ۲** «نَجِدُ» مضارع و به معنی «می‌یابیم» است که فقط در گزینه (۲) صحیح ترجمه شده است. هم‌چنین «كانت قد طرحت» باید به صورت ماضی بعید «طرح شده بود» ترجمه شود. (رد سایر گزینه‌ها)

۶۴۱- **گزینه ۲** «حزام أمّنا: کمربند ایمنی‌ات» (رد گزینه‌های ۱ و ۴)، «أغلق: ببند» (رد گزینه‌های ۱ و ۳). دقت کنید که در گزینه (۱) «التوقف المفاجئ» اشتباه ترجمه شده و «مسافر» معادل «الزّاکب» نیست، در گزینه (۳) باز هم «التوقف المفاجئ» اشتباه ترجمه شده و «راننده» معادل «الزّاکب» نیست و «يُقَدِّف» باید به صورت «بیفتد، پرت شود» ترجمه شود نه «خارج شود» و در گزینه (۴) «التوقف المفاجئ» اشتباه ترجمه شده، «سواره» معادل «الزّاکب» نیست و قسمت آخر عبارت به کل اشتباه ترجمه شده است.

۶۴۲- **گزینه ۲** در گزینه (۱) «وقتی» معادل ندارد و همین کلمه باعث شده مفهوم اشتباه منتقل شود، دلیلی ندارد فعل‌های «تکتب»، «ترسم» و «تسبح» به صورت ماضی استمراری ترجمه شوند، «علی‌رغم» در جای مناسبی از ترجمه آمده، در گزینه (۳) «وقتی» اضافی است، «بود» معادل ندارد، «کتاب می‌خواند» معادل «تکتب» نیست و در گزینه (۴) «علی‌رغم میلش» معادل ندارد و «حَصَلَتْ: به دست آورد» اشتباه ترجمه شده است.

۶۴۳- **گزینه ۴** «في أمرٍ من أمور حياتك: در کاری از کارهای زندگی‌ات» (رد سایر گزینه‌ها)، «تَفَشَّل: شکست می‌خوری» (رد گزینه‌های ۲ و ۳)، «أنك: که تو» (رد گزینه‌های ۱ و ۳)، «بَحَثْتُ: در جست‌وجو باشی، بگردی» (رد سایر گزینه‌ها)، «واجَهْتُ: رویه‌رو می‌شوی» (رد سایر گزینه‌ها). دقت کنید که فعل‌های «بَحَثْتُ» و «واجَهْتُ» را چون بعد از «إن» شرطیه آمدند به صورت مضارع ترجمه می‌کنیم.

۶۴۴- **گزینه ۴** در گزینه (۱) «به بلوغ رسید» معادل «بلغت» نیست، «تب کرد» معادل دقیق «أصیبت بِحَمِي» نیست و «صَيَّرْتُ» ترجمه نشده که باعث شده مفهوم عبارت اشتباه منتقل شود، در گزینه (۲)

«اصابت کرد» ترجمه مناسبی از «أصیبت» نیست و «صَمَاء» به معنای «ناشنوا» است نه «کم‌شنوا» و در گزینه (۳) یک «که» در عبارت اضافی است و همین کلمه باعث شده مفهوم اشتباه منتقل شود و «صَيَّرْتُ» ترجمه نشده است.

۶۴۵- **گزینه ۴** «تَوَكَّد: تأکید می‌کنند» (رد گزینه‌های ۱ و ۲)، «يَزِيدُ: زیاد شود» لازم است نه متعدی (رد گزینه ۱)، «الشَّلّ الدَّمَاغِي: فلج مغزی» (رد گزینه‌های ۲ و ۳). دقت کنید فعل «أصاب» اگر به همراه «بیماری» به کار رود، به معنای «دچار شدن» است نه «اصابت کردن» (رد گزینه ۱)

۶۴۶- **گزینه ۴** «سَلَّ: فلج شد» (رد گزینه‌های ۱ و ۳)، «أطراف: دست و پا» (رد سایر گزینه‌ها)، «حَدَّث: اتفاق افتاد» (رد گزینه‌های ۱ و ۲)، «سَيَّارَةٌ: ماشین» نکره است نه معرفه (رد گزینه‌های ۱ و ۲) «صَدَمْتُ: برخورد کرد» (رد گزینه‌های ۲ و ۳)

۶۴۷- **گزینه ۳** ترجمه عبارت «چه بسا چیزی را ناپسند شمارید، در حالی که خداوند در آن خیری فراوان قرار داده است.» ترجمه گزینه‌ها: گزینه (۱): قطعاً در پس هر سختی، آسانی هست. گزینه (۲): امید است که خداوند آن‌ها را ببخشد. گزینه (۳): خیر در آن چیزی است که اتفاق افتد. (هرچه پیش آید خوش آید) گزینه (۴): روزی که انسانی هر کاری را که از نیکی انجام داده، آماده می‌یابد.

نزدیک‌ترین مفهوم را گزینه (۳) بیان کرده است.

۶۴۸- **گزینه ۴** ترجمه عبارت «نعمت خدا را بر خودتان به یاد آورید، آن‌گاه که دشمن بودید و میان دل‌هایتان انس و الفت ایجاد کرد و به نعمتش برادر شدید.»

گزینه (۴) دقیقاً به همین موضوع اشاره کرده است.

۶۴۹- **گزینه ۴** ترجمه عبارت «بیشتر وقت‌ها، مدت زمان طولانی به در بسته خیره می‌شویم و با آن سرگرم می‌شویم به گونه‌ای که دری را که به رویمان باز شده است، نمی‌بینیم.»

در گزینه‌های (۱) تا (۳) به مفهومی شبیه مفهوم عبارت سؤال اشاره شده، اما در گزینه (۴) به این موضوع اشاره شده، چون یار کنار من نشسته و حاضر است، نمی‌توانم به چیز دیگری مشغول شوم.

۶۵۰- **گزینه ۲** ترجمه عبارت «خداوند بود و چیزی همراه او نبود.» در گزینه (۲) هم دقیقاً به همین مفهوم اشاره شده است. در گزینه (۱) به درماندگی بندگان در دانستن ذات خداوند اشاره شده، در گزینه (۳) به بازگشت به سوی خداوند اشاره شده و بالأخره در گزینه (۴) به فناشدن در عشق خداوند اشاره شده است.

۶۵۱- **گزینه ۴** ترجمه عبارت «خرمای من را خوردید و از من نافرمانی کردید.» عبارت به مفهوم ناسپاسی در مقابل نعمت و خوبی اشاره کرده است. در گزینه (۴) هم به همین مفهوم اشاره شده است. ترجمه گزینه‌های (۱) و (۲): گزینه (۱): این به آن در. (ارتباطی به عبارت سؤال ندارد). گزینه (۲): کیفر بدی، یک بدی همانند آن است. (به مفهوم ناسپاسی اشاره‌ای نشده است.)

۶۶۹- گزینه ۳ ترجمه عبارت «برای انسان چیزی، جز آن چه که تلاش کرده، نیست.»

مصرع دوم گزینه (۳) هم به مفهوم سعی و تلاش اشاره کرده است. در گزینه (۱) به مفهوم حرص نخوردن برای مال دنیا، در گزینه (۲) به اسراف نکردن و در گزینه (۴) به این موضوع اشاره شده که اگر تقدیر نخواهد، اتفاقی نخواهد افتاد.

۶۷۰- گزینه ۲ ترجمه عبارت «با زبان هایشان چیزی را می گویند که در دل هایشان نیست.» این عبارت بدان معناست که بعضی ها حرف و عملشان یکسان نیست. در همه گزینه ها به این مفهوم اشاره شده است، به جز گزینه (۲).

۶۷۱- گزینه ۲ ترجمه عبارت «بردباری، کلید گشایش است.» در گزینه (۲) برخلاف سایر گزینه ها به مفهوم صبر و بردباری اشاره شده است. در گزینه (۱) به بی نتیجه بودن صبر، در گزینه (۳) بر نرم خوئی و در گزینه (۴) هم به سوندداشتن صبر اشاره شده است.

۶۷۲- گزینه ۱ ترجمه عبارت «بهترین سخن آن است که کم و مفید باشد.»

در گزینه (۱) دقیقاً به همین مفهوم اشاره شده است. در گزینه (۲) به این که هر گفته ای جا و مقام خاصی دارد، در گزینه (۳) به بیهوده حرف زدن و در گزینه (۴) به این که نباید هر حرفی را به هر کسی گفت، اشاره شده است.

۶۷۳- گزینه ۴ ترجمه عبارت «هرکس تلاش کند، می یابد.» ترجمه گزینه ها گزینه (۱): هرکس بکارد، درو می کند. گزینه (۲): هرکس به راه برود، می رسد. گزینه (۳): راحتی، جز با تلاش به دست نمی آید. گزینه (۴): هرکس صبر کند، پیروز می شود.

در گزینه (۴) حرف از صبر زده شده و ارتباطی به عبارت سؤال ندارد. ۶۷۴- گزینه ۱ ترجمه عبارت «من بسیار ولی تعجب کردم وقتی در امتحان رد شدم.»

ترجمه گزینه ها گزینه (۱): درس دادم. گزینه (۲): درس خواندم. گزینه (۳): خواندم. گزینه (۴): مطالعه کردم واضح است که گزینه (۱) با مفهوم عبارت جور در نمی آید.

۶۷۵- گزینه ۳ ترجمه عبارت «وقتی انسان به چیزی می رسد که بسیار برای آن تلاش کرده، نباید بلکه باید کارش ادامه دار باشد.» ترجمه گزینه ها گزینه (۱): برگردد. گزینه (۲): برگرداند. گزینه (۳): عقب بنشیند - یا پس بکشد. گزینه (۴): مراجعه کند

۶۷۶- گزینه ۲ ترجمه عبارت «..... این که من تلاش کردم که آن اتفاق رخ ندهد، ولی آن چه اتفاق افتاد.»

ترجمه گزینه ها گزینه (۱): با - منتظر بودم. گزینه (۲): علی رغم - توقع نداشتم. گزینه (۳): علی رغم - به انتظار. گزینه (۴): طوری که - منتظر نبودم

۶۷۷- گزینه ۲ ترجمه عبارت «ورزشکاران غربی جوایز بسیاری به دست می آورند و علی رغم آن سعی شان کم نمی شود، بلکه زیاد می شود.» در جای خالی دوم به فعل لازم نیاز داریم، چون «سعی» فاعل است نه مفعول. به قرینه جای خالی دوم، در جای خالی سوم هم به فعل لازم نیاز داریم. «یَقُولُ» کم می کنند و «يَكْتُمُونَ» زیاد می کنند» متعدی اند.

۶۷۸- گزینه ۲ ترجمه عبارت «ای برادرم، چرا ناراحتی؟ آیا چیزی شده است؟ بله، چندین بار در کنکور ولی موفق»

ترجمه گزینه ها گزینه (۱): شرک ورزیدم - نگریدیم. گزینه (۲): شرکت کردم - نشدم. گزینه (۳): شریک قرار دادم - نیستم. گزینه (۴): شرکت کردم - نبودم

توجه کنید که «لَيْسَ: نیست» خودش منفی است و قبلش «ما» نمی آید. ۶۷۹- گزینه ۴ ترجمه عبارت «نباید به هر چیزی نگاه کنیم؛ بلکه باید نگاه کنیم؛ زیرا امواجی که صادر می کنیم، آن را»

ترجمه گزینه ها گزینه (۱): مثبت - منفی - سلام می دهیم. گزینه (۲): منفی - مثبت - در امان می مانیم. گزینه (۳): مثبت - منفی - اسلام می آوریم. گزینه (۴): منفی - مثبت - دریافت می کنیم.

توجه کنید که «سَلِمَ: در امان ماند»، «سَلَّمَ: سلام کرد»، «أَسَلَّمَ: اسلام آورد» و «اِسْتَلَّمَ: دریافت کرد»

متن اول

کره زمین همیشه به طوری که الان هست، نبوده است. دانشمندان معتقدند که این کره، میلیاردها سال قبل و به شکل گازهای مشتعل شکل گرفته است. ولی آن چه که ما راجع به هستی نمی دانیم، بسیار بیشتر از آن چیزی است که می دانیم؛ مثلاً دانشمندان نمی دانند که در آینده چه اتفاقی برای هستی خواهد افتاد. ممکن است هستی گسترده شود یا ممکن است نیروی جاذبه، کم کم باعث کوچک تر شدن آن شود تا این که گسترشش کاملاً متوقف گردد. برخی دانشمندان بر این باورند که ممکن است هستی به سمت کوچک تر شدن برگردد، سپس منفجر شود. هم چنین احتمال دارد که هستی در گذشته هم چند انفجار بزرگ را به خود دیده باشد. بنابراین، شناختن و فهمیدن حقیقت، بسیار دشوار است.

۶۸۰- گزینه ۱ ترجمه عبارت «کره زمین همیشه مانند اکنون نبوده است.»

ترجمه گزینه ها گزینه (۱): کره زمین همیشه در حال تغییر بوده است. گزینه (۲): کره زمین از زمانی که به وجود آمده، تغییر نکرده است. گزینه (۳): تغییرات کره زمین، همیشگی نبوده است. گزینه (۴): اکنون کره زمین همانند گذشته تغییر نمی کند.

متن از تغییرات کره زمین در گذشته و احتمال تغییر در آینده حرف زده است؛ پس همه گزینه ها، به جز گزینه (۱) نادرست اند.

۶۸۱- گزینه ۴ ترجمه گزینه ها گزینه (۱): شناخت انسان از گذشته کره زمین بیشتر از آینده اش است. گزینه (۲): زمین بزرگ بوده و کوچک شده و کوچک تر هم خواهد شد. گزینه (۳): هر چه زمین گسترش یابد، به دلیل انفجارها کوچک می شود. گزینه (۴): زمین به شکل گازهای اشتعال آور و منفجرکننده درخواهد آمد. در مورد گزینه (۴) در متن حرفی زده نشده است. فقط گفته شده که در گذشته زمین به شکل گازهای اشتعال زا بوده است.

ولی این دلیل اصلی عقب ماندن از بقیه دوستانش نبود. گزینه (۲): نمی توانست مطالب را به حافظه اش بسپارد. (طبق متن صحیح است.) گزینه (۳): از هم کلاسی هایش از حیث نمره عقب بود. (نادرست است.) گزینه (۴): به شکل منظم به مدرسه نمی رفت. (در متن چنین چیزی نیامده است.)

۶۸۶- گزینه ۲ ترجمه عبارت «جایگاه علمی ادیسون، چگونه بالا رفت؟»

ترجمه گزینه ها گزینه (۱): آموزگارش به او کمک کردند. گزینه (۲): از آموزش ها در مدرسه استفاده کرد. گزینه (۳): به کمک مادرش، بسیار تلاش کرد. گزینه (۴): از ابتدا از حافظه ای خوب بهره می برد.

طبق متن، مادر ادیسون در خانه به او درس داد و خود او هم بسیار تلاش کرد.

۶۸۷- گزینه ۴ ترجمه عبارت «ادیسون در مسیرش به سوی موفقیت بر تکیه می کرد.»

ترجمه گزینه ها گزینه (۱): حافظه قوی، گزینه (۲): کتابخانه بزرگش، گزینه (۳): استعداد خدادادی، گزینه (۴): سعی و تلاش

کاملاً واضح است که طبق متن، گزینه (۴) صحیح است.

۶۸۸- گزینه ۱ ترجمه عبارت «رفتار معلمان با ادیسون بر این

نکته دلالت دارد که آن ها»

ترجمه گزینه ها گزینه (۱): از پیشرفتش در درس ها ناامید شدند. گزینه (۲):

برای رسیدن به مراتب بالا، به او کمک کردند. گزینه (۳): از حافظه قوی اش

استفاده کردند. گزینه (۴): مادرش را به عنوان معلم برای او برگزیدند.

۶۸۹- گزینه ۳ ترجمه عبارت «رمز موفقیت ادیسون طبق متن

کدام است؟»

ترجمه گزینه ها گزینه (۱): معلم، کتاب، مادر، گزینه (۲): تلاش، مادر،

معلم، گزینه (۳): کتاب، مادر، تلاش، گزینه (۴): مدرسه، معلم، تلاش

متن سوم

بسیاری از ما نمی دانیم که باید از هر کاری زمانی بگذرد تا پخته شود. تاجر ما روز بعد از بازکردن مغازه اش، انتظار سود را دارد. هم چنین کارمند ما و جوانان و ... بنابراین، ما به نصیحت آن حکیم در زندگی مان احتیاج داریم. وی گفته است: «اگر کوهی را بنا کنم و کارم را قبل از نهادن آخرین سنگ بر قلّه آن، رها نمایم، همین بس است که خودم را تنبل بدانم.» پس چگونه ما توقع تحقق کارهایی را داریم که سنگ بنای آن را محکم نگذاشته ایم. از یکی از خردمندان درباره دلایل موفقیت سؤال پرسیدند و او گفت: «پشتکار، پشتکار و پشتکار» بنابراین، آن (پشتکار) مهم ترین آن است و استعداد و نبوغ بدون آن، ارزشی ندارد. اگر آن (پشتکار) نباشد، نبوغ همانند مروریدی در داخل دریا به حساب می آید که دستی به آن نمی رسد و انسانی از آن سود نمی برد.

۶۹۰- گزینه ۱ بررسی گزینه ها گزینه (۱): «مَتَجَر» بر وزن

«مُعَل» به معنای «مغازه» اسم مکان است. گزینه (۲): «أُنْتَى» فعل

مضارع و به معنای «بنا می کنم» است. گزینه (۳): «مَوْطَف» اسم

مفعول است. گزینه (۴): «الأخیر» اسم تفضیل نیست.

۶۸۲- گزینه ۲ ترجمه عبارت «نیروی جاذبه زمین ممکن است

منجر به شود.»

ترجمه گزینه ها گزینه (۱): گسترش آن، گزینه (۲): انفجارش،

گزینه (۳): تغییرش به گازهای اشتعال زا، گزینه (۴): ادامه دادنش

به گسترش، در متن گفته شده که ممکن است نیروی جاذبه باعث

کوچک شدن زمین شود تا به جایی برسد که گسترش آن کاملاً متوقف

شود. از طرفی، این کوچک شدن، منجر به انفجار این کره خواهد شد.

۶۸۳- گزینه ۲ ترجمه عبارت «طبق متن»

ترجمه و بررسی گزینه ها گزینه (۱): زمین طی میلیاردها سال، تغییر

چندانی نداشته است. (زمین همیشه در حال تغییر بوده است.) گزینه (۲):

شکل زمین در گذشته با شکل آن در آینده مختلف است. (طبق متن

صحیح است؛ چون ممکن است زمین به طور کل منفجر شود.)

گزینه (۳): شناخت دانشمندان نسبت به آینده زمین، بسیار است.

(دانشمندان تقریباً چیز زیادی درباره آینده زمین نمی دانند. صرفاً

یک سری حدس ها و گمانه زنی هاست.) گزینه (۴): هستی به دلیل

نیروی جاذبه زمین به گسترده شدن ادامه می دهد. (در متن آمده

جاذبه زمین باعث کوچک شدن آن خواهد شد.)

۶۸۴- گزینه ۴ ترجمه عبارت «دانشمندان معتقدند که جاذبه

زمین تا»

ترجمه گزینه ها گزینه (۱): ادامه می یابد - منفجر شود. گزینه (۲):

آن را گسترش می دهد - منفجرش کند. گزینه (۳): در کوچک شدنش،

گسترش می دهد - منجر به گسترده تر شدن آن می شود. گزینه (۴):

وسعتش را کوچک می کند - منفجرش کند.

طبق متن، جاذبه زمین منجر به کوچک شدن آن و سپس انفجارش خواهد شد.

متن دوم

ادیسون در کودکی اش، کم حافظه بود. در مدرسه هر چه را فرا می گرفت، فراموش می کرد و به همین دلیل از نظر نمره، از بقیه هم کلاسی هایش، عقب بود. معلماتش از او ناامید شدند و اظهار داشتند که او کم هوش است و فایده ای در آموزش به او وجود ندارد. در حقیقت، ادیسون در تمام عمر خود فقط سه ماه به مدرسه رفت. قدرت حافظه ادیسون به مرور زمان بیشتر شد تا جایی که تمام حقایق علمی در کتابها را حفظ می کرد. مادرش آموزش به او را در خانه به عهده گرفت. عمل او (مادرش) بسیار عالی بود تا جایی که ادیسون، چهره جهانی را که در آن زندگی می کنیم، تغییر داد. ادیسون، موفقیت و شهرتش را با تلاش و کوشش شرح می داد و می گفت: «دو درصد استعداد بود و بقیه اش تلاش و سختی.»

۶۸۵- گزینه ۲ ترجمه عبارت «ادیسون از سایر هم کلاسی هایش

عقب بود؛ زیرا او»

ترجمه گزینه ها گزینه (۱): کم هوش بود و استادانش از او قطع

امید کرده بودند. (طبق عقیده معلماتش او هوش خوبی نداشت،

- ۶۹۱- گزینه ۲ ترجمه عبارت «موضوعی که در متن نیامده زبان است.»
- ترجمه گزینه‌ها
گزینه (۱): دلیل، گزینه (۲): جبران، گزینه (۳): روی دادن، گزینه (۴): موضوع
- واضح است که در متن، حرفی از جبران ضرر زده نشده است.
- ۶۹۲- گزینه ۱ «مفهوم مناسب را برای متن انتخاب کن.»
- ترجمه گزینه‌ها
گزینه (۱): پیروزی با عجله، سبب شکست می‌شود. گزینه (۲): رسیدن به ارجمندی، در گرو استفاده از فرصت‌هاست. گزینه (۳): هرکس بزرگی را آسان بخواهد، در بدی می‌افتد. گزینه (۴): گاهی تلاش کاری می‌کند که تنبلی نمی‌کند.
- ۶۹۳- گزینه ۱ منظور خردمند از «اگر کوهی را بسازم ... چیست؟»
- ترجمه گزینه‌ها
گزینه (۱): کارها به تمام کردنشان است. گزینه (۲): انجام‌دهنده کسی است که کار آخر را انجام داده است. گزینه (۳): کار از انجام‌دهنده‌اش خبر می‌دهد. گزینه (۴): کارها به بالاترین و پایین‌ترین آن‌ها بستگی دارد.
- ۶۹۴- گزینه ۴ ترجمه گزینه‌ها
گزینه (۱): فقط پشتکار از علت‌های موفقیت است. گزینه (۲): تاجر نباید در کارش به فکر سود باشد. گزینه (۳): پختگی (به ثمر رسیدن) کارها با پرداختن بسیار به آن‌ها بدون خستگی، محقق می‌شود. گزینه (۴): چیزی که در زندگی رایج است، آن است که ما به ظاهر کارها توجه داریم و نسبت به کامل کردن و نیکوکردنشان، بی‌اهمیت هستیم.
- در متن اشاره شده که باید با تلاش و پشتکار کار را به اتمام رساند. این موضوع در گزینه (۴) هم آمده است.
- ۶۹۵- گزینه ۱ «کَانَ: گویا» را با «كَانَ: بود، هست» اشتباه نگیرید. «كَانَ» فعل ناقصه است نه «كَانَ». در گزینه (۲) «لَيْسَ: نیست»، در گزینه (۳) «أَصْبَحَ: شد» و در گزینه (۴) «صَارَ: گردید» فعل ناقصه است.
- ۶۹۶- گزینه ۲ بررسی گزینه‌ها
گزینه (۱): «صارت» فعل ناقصه، «الأخلاق» اسم فعل ناقصه، «زینة» خبر فعل ناقصه (مفرد)، گزینه (۲): «كَانَ» فعل ناقصه، «أفراد» اسم فعل ناقصه، «في البيت» خبر فعل ناقصه (از نوع جار و مجرور)، گزینه (۳): «أَصْبَحَ» فعل ناقصه، «الفرصة» اسم فعل ناقصه، «مُعْتَمِدَةً» خبر فعل ناقصه (مفرد)، گزینه (۴): «لَيْسَ» فعل ناقصه، «الناشط» اسم فعل ناقصه، «نادماً» خبر فعل ناقصه (مفرد).
- دقت کنید که منظور از خبر مفرد، خبری است که اسم باشد نه این‌که این اسم حتماً مفرد باشد.
- ۶۹۷- گزینه ۴ «أَصْبَحَ» و «لَيْسَ» هر دو فعل ناقصه‌اند و در کلمات بعدشان به طور یکسان عمل می‌کنند؛ یعنی اسم هر دو مرفوع و خبرشان منصوب است. پس با عوض کردن جای «أَصْبَحَ» و «لَيْسَ» تغییری در اعراب «الصدق» (اسم فعل ناقصه) و «أَنْفَعُ» (خبر فعل ناقصه) رخ نمی‌دهد.
- ۶۹۸- گزینه ۳ در این گزینه ضمیر «تَ» اسم فعل ناقصه «كُنْتُ» از نوع ضمیر بارز است. در دیگر گزینه‌ها، اسم‌های فعل‌های ناقصه «تُصْبِحُ»، «لَيْسَ» و «كَانَ» ضمیر مستتر است.
- ۶۹۹- گزینه ۲ اولاً چون «التلميذة» مؤنث است، پس فعل «صار» هم باید به شکل مؤنث «صارت» بیاید. (رد گزینه‌های ۱ و ۳) از

- طرفی، اگر در گزینه (۴) اسم «صارت» ضمیر مستتر باشد، «مُجَدَّة» خبر آن محسوب می‌شود و باید به شکل منصوب بیاید نه مرفوع.
- ۷۰۰- گزینه ۱ سؤال خواسته گزینه‌ای را مشخص کنیم که اسم و خبر، مقدم و مؤخر نشده باشند.
- بررسی گزینه‌ها
گزینه (۱): «يكون» فعل ناقصه، «هُوَ مستتر» اسم فعل ناقصه، «أقوى» خبر فعل ناقصه، گزینه (۲): «كَانَ» فعل ناقصه، «آيات» اسم فعل ناقصه، «في يوسف» خبر فعل ناقصه، گزینه (۳): «لَيْسَ» فعل ناقصه، «علم» اسم فعل ناقصه، «لي» خبر فعل ناقصه، گزینه (۴): «لم يكن» فعل ناقصه، «مصباح» اسم فعل ناقصه، «في بيت فارابي» خبر فعل ناقصه. همان‌طور که می‌بینید فقط در گزینه (۱) اسم و خبر فعل ناقصه به ترتیب آمده‌اند. در سایر گزینه‌ها، اسم فعل ناقصه مؤخر شده است.
- ۷۰۱- گزینه ۴ در گزینه (۱) «أَصْبَحَ»، در گزینه (۲) «صَارَ» و در گزینه (۳) «أَصْبَحَتْ» فعل ناقصه است. دقت کنید که «ساز: رفت» در گزینه (۴) فعل ناقصه نیست. این فعل مترادف «دَهَبَ» است.
- ۷۰۲- گزینه ۱ در این گزینه «يكونوا: باشند» فعل ناقصه است. این فعل در اصل «يكونون» بوده که چون قبلیش «أَنْ» آمده، «ن» آن حذف شده است. «يكونون» مضارع «كانوا» است.
- ۷۰۳- گزینه ۲ بررسی گزینه‌ها
گزینه (۱): «كَانَ» فعل ناقصه، «هُوَ مستتر» اسم فعل ناقصه، «مُصَاباً» خبر فعل ناقصه. گزینه (۲): «كَانَ» فعل ناقصه، «الفارابي» اسم فعل ناقصه، «يَسْهَرُ» خبر فعل ناقصه، «لم يَكُنْ» فعل ناقصه، «مصباح» اسم فعل ناقصه، «في بيته» خبر فعل ناقصه. گزینه (۳): «كُنْتُمَ» فعل ناقصه، «تُمَ» اسم فعل ناقصه، «أعداء» خبر فعل ناقصه، «أَصْبَحْتُمَ» فعل ناقصه، «تُمَ» اسم فعل ناقصه، «إخواناً» خبر فعل ناقصه. گزینه (۴): «كَانَتْ» فعل ناقصه، «هي مستتر» اسم فعل ناقصه، «مخفياً» خبر فعل ناقصه. می‌بینید که فقط در گزینه (۲) خبر فعل‌های ناقصه به صورت جار و مجرور آمده است.
- ۷۰۴- گزینه ۳ در این گزینه «لَيْسَ»، «كَانَتْ» و «يُصْبِحُ» فعل ناقصه‌اند. در گزینه (۱) دو فعل ناقصه «كُنْتُ» و «ما كانَ»، در گزینه (۲) دو فعل ناقصه «يكون» و «أصبح» و در گزینه (۴) هم دو فعل ناقصه «كان» و «أصبحنا» هست.
- ۷۰۵- گزینه ۱ در این گزینه «فلماً» خبر «أصبحَ» است. دقت کنید که «حَصَدَ» جمله وصفیه برای «فلماً» است.
- ۷۰۶- گزینه ۱ خبر افعال ناقصه منصوب است. پس «غارقاً» صحیح است نه «غارقٌ».
- ۷۰۷- گزینه ۳ «إحدى» مضاف‌الیه «موضوع» است، پس نمی‌تواند خبر «صار» باشد. چنان‌که از اعراب «الإعجاز» پیداست این کلمه خبر «صار» است.
- ۷۰۸- گزینه ۲ «كُنْتُ: بودم» فعل متکلم وحده است. در گزینه (۱) «كُنْتُ» فعل ماضی مفرد مذكر مخاطب، در گزینه (۳) «كُنْ» فعل امر مذكر مخاطب و در گزینه (۴) «تكونَ» فعل مضارع مفرد مذكر مخاطب است.